فرهاد نظری، ذات‌الله نیک‌زاد

معماری در دربار سلطان صاحب‌قران

پرداختن به شخصیت ناصرالدین‌شاه و رابطه‌اش با معماری دو جنبه دارد؛ نخست افکار و آراء وی دربارهٔ معماری اعم از آثار جدید و قدیم، سپس تأثیر وی بر سرنوشت معماری عهد خود در مقام پادشاه و حامی.
معماری در دوران نسبتاً آرام حکومت او وضعی ممتاز دارد و آگاهی یافتن از آن مستلزم بررسی منابع تاریخی و شناخت آثار و شواهد معماری به‌جامانده است. معماری این عصر، مانند دیگر امور، متأثر از اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن روزگار است. در این دوره، الگوهای فرنگی با مبانی معماری بومی تلفیق شد و اشکال تازه و متنوعی در طرح و ترکیب بناها و چهره شهرها پدید آمد. در کل، معماری این ایام از حیث استحکام اعتبار گذشته را ندارد؛ امّا از نظر ترکیب و تنوع و گسترشْ دوره‌ای ممتاز به حساب می‌آید. آرامش نسبی این دوره و کثرت ساخت آثار و بناهای دیوانی و سلطانی اسباب تشکیل دستگاهی برای معماری و بنایی در دربار ناصری گشت.
ناصرالدین‌شاه مدتی طولانی از سلطنت ۴۹ساله‌اش را در سفر به سر برد. تأثیر این سفرها در معماری دورهٔ او آشکار است. او در سفرهایش به آثار و بناهای قدیمی توجه نشان داده و به مقتضای موضوع و اهمیتْ آنها را توصیف کرده است. او اطلاعات تاریخی مناسبی از آثار و ابنیهٔ تاریخی در ایران و حتی خارج از آن داشته و یا به دست می‌آورده است. به نظر می‌رسد به اهمیت ثبت و ضبط آمار و اطلاعات پیرامون آثار تاریخی آگاه بوده و به طرق مختلف کسانی را به مستندسازی آثار تاریخی وامی‌داشته است. از آن جمله می‌توان به ایجاد «آلبوم‌خانهٔ مبارکهٔ همایونی»، عکاسی از آثار تاریخی و برداشت آنها اشاره کرد. از بررسی سفرنامه‌های وی، اطلاعات ارزنده‌ای در باب آثار تاریخی عاید می‌شود و در مواردی این سیاحت‌نامه‌ها، خاطرات روزانه، و عکسها و طرحهایی که به دست یا امر او نوشته و برداشته شده تنها مرجع بررسی برخی آثار است.
دسته‌ای از اقدامات عمرانی ناصرالدین‌شاه معطوف است به تعمیر آثار و بناهای تاریخی. در این دوره، تلاش و جدیت بسیار در ترمیم بقاع ائمه و طلاکاری گنبد آنها در ایران و عراق عرب به کار رفت. یکی دیگر از اقدامات عمرانی مهم در عصر ناصری احداث راههای جدید و تعمیر راههای قدیمی است. شوسه‌ساختن راهها و شوارع در مدرسه صنایع دارالفنون در زمرهٔ رشته‌های آموزشی درآمد و با بهره‌گیری از معلمان فرنگی، جمع کثیری از محصلان ایرانی به فراگرفتن این فن اشتغال یافتند.
در ظرف مدت سلطنت پنجاه‌سالهٔ ناصرالدین‌شاه، شهرها، روستاها، آثار و بناها، راهها و شوارع بسیاری ایجاد شد. برخی از این موارد طبق طرح و هندسهٔ ایرانی، و بسیاری دیگر به شیوهٔ معماری و شهرسازی ممالک متمدن فرنگ ساخته شد. در کل، می‌توان شیوه‌های معماری در دورهٔ ناصری را به سه دسته تقسیم کرد: ۱) شیوهٔ ایرانی، ۲) شیوهٔ فرنگی، ۳) شیوهٔ ترکیبی.

۱. مقدمه

پرداختن به شخصیت ناصرالدین‌شاه قاجار و رابطه‌اش با معماری دو جنبه دارد: نخست افکار و آراء او دربارهٔ معماری، اعم از آثار جدید و قدیم؛ دیگر تأثیر او بر سیر معماری عهد خود در مقام پادشاه و حامی. در این بررسی سعی شده است چشم‌اندازی کلی از رابطهٔ ناصرالدین‌شاه با معماری ایران و تأثیر او بر آن در دورهٔ پنجاه‌سالهٔ سلطنتش عرضه شود. دامنهٔ چنین بحثی آن‌قدر وسیع است که نمی‌توان در یک مقاله به همهٔ امور و شئون مربوط پرداخت. با این حال، سعی شده با تکیه بر اطلاعات قابل اعتماد مندرج در منابع تاریخی و شواهد باقی، اختصاراً به رئوس مطالب اشاره شود.

معماری و شهرسازی در مدّت پادشاهی سلطان صاحب‌قران مسیر ویژه و متنوعی پیموده و هر پاره‌ای از مدّت سلطنت وی مبیّن مقطعی از سرگذشت معماری این سرزمین است. در این نوشتار، با نوعی دسته‌بندی موضوعی به حوزه‌های مختلف معماری در دربار و دستگاه ناصرالدین‌شاه پرداخته می‌شود و در این بررسی رعایت ترتیبات تاریخی همواره مدنظر بوده و سعی شده حتی‌الامکان از منابع درجهٔ اول و هم‌زمان ناصرالدین‌شاه استفاده شود تا با تکیه بر آن بتوان تصویری درست از رابطهٔ او با معماری و اوضاع کلی معماری در دورهٔ او ترسیم کرد.

بخش عمدهٔ این منابع یادداشتهای ناصرالدین‌شاه در طی سفرهایش است و بخش دیگر نوشته‌های همعصر یا نزدیک به زمان حیات ناصرالدین‌شاه است که دیگران نوشته‌اند. این منابع ارزشهای متفاوتی دارند. دسته‌ای را رجال درباری بنا به موقعیت و منصبشان نوشته و در آن یکسره به مدح شاه و اوضاع زمانه پرداخته‌اند. بیشترین ارزش این گونه منابع از نظر موضوع ما اطلاعات و آماری دربارهٔ وقایع ذی‌ربط و تعداد و تقویم احداث بناها و مکانهاست.

دسته‌ای دیگر از منابع متعلق به سیاحان فرنگی است که در پی کشف سرزمینهای دیگر و تجارت و سیاحت و غیره به ایران آمدند و اوضاع و احوال آن روزگار را در حد مشاهدات و آگاهی‌شان ثبت و ضبط کردند. اطلاعات این قبیل آثار مکتوب، که بیشتر در قالب سیاحت‌نامه منتشر شده، با هدف از سفر و مدت

آن ارتباط دارد. برخی از سیاحان با دقت و حوصله، کیفیت زندگی ایرانی را ملاحظه کرده و به ارزیابی آن پرداخته‌اند. برخی دیگر نیز به مسائل پیرامون خود نظری گذرا و سطحی افکنده‌اند.

دسته‌ای دیگر از منابع را اشخاصی آگاه از زمانه نوشته‌اند. این کتب یا مسودات، که به چاپ هم رسیده، از مآخذ مهم پژوهش است. این نوشته‌ها را یا غیردرباریان نوشته‌اند، یا رجال دربار محرمانه و در قالب خاطرات یومیه. در این مکتوبات، چهرهٔ واقعی و روشن مقطعی از تاریخ این سرزمین بی‌تعارف و تکلف ترسیم شده است و با اتکا بر آنها می‌توان تصویری بالنسبه روشن از سیمای سلطان صاحب‌قران و رابطه‌اش با معماری عرضه کرد.

هدف از این مقاله پرداختن به وضع معماری ایران در عصر قاجار نیست؛ بلکه سعی شده با توجه به وضع عمومی جامعه و اوضاع و احوال تاریخی و تکیه بر منابع مکتوب و شواهد به‌جامانده از معماری عصر ناصری، برخی از ابعاد متنوع و متناقض شخصیت ناصرالدین‌شاه و ارتباطش با معماری روشن شود.

ت ۱. ناصرالدین‌شاه قاجار، مأخذ: *آلبوم علی‌خان والی*، ص ۴

۲. سیمای سلطان صاحب‌قران[۱]

ناصرالدین بن محمد، چهارمین پادشاه قاجار، در ششم ماه صفر سنهٔ ۱۲۴۷ق دیده به جهان گشود. در بیست‌وسوم ذیقعدةالحرام ۱۲۶۴ق و در هفده سالگی به سلطنت رسید؛ ۴۹ سال پادشاهی کرد. وی دوران سلطنت نسبتاً آرامی داشت و در بامداد هفدهم ذیقعده ۱۳۱۳ق در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) با اصابت گلوله به قتل رسید. از وقایع مهم عهد او دعوی باب و قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر در اوایل سلطنت و تحریم تنباکو در اواخر آن بود.

ناصرالدین‌شاه فردی خوش‌ذوق، اهل شعر و نقاشی[۲] و عکاسی،[۳] اهل گردش و شکار، عیاش و زن‌باره، به‌ظاهر اصلاح‌طلب، و در حقیقت مستبد بود. معلومات ناصرالدین‌شاه دربارهٔ خط و نوشتن و آشنایی با شعر و معارف ادبی خوب بوده است.[۴] از زبانهای خارجی، علی‌رغم آموزش طولانی و داشتن معلمان مجرب، فقط کمی فرانسه می‌دانست و هنگام صحبت با بیگانگان، به خیال اینکه شاید کلماتی را غلط ادا کند، از تکلم به‌فرانسه ابا و از مترجم استفاده می‌کرد. چنان‌که اعتمادالسلطنه در خاطرات خود نوشته است، شاه برای التفات به روسها درس روسی می‌خواند، یا برای تقرب به انگلیسیها میل به فراگرفتن انگلیسی می‌نمود؛ و البته از هر زبان چند کلمه‌ای بیش نمی‌دانست.[۵]

ناصرالدین‌شاه به تعدد زوجات میلی مفرط داشت. روزی که کشته شد ۸۵ زن و ۲۷ فرزند داشت،[۶] که بیشتر آنان در حیات و ممات پدر بسیار بدعمل بودند.[۷] ناصرالدین‌شاه به دیدن دختران و زنان زیبارو علاقهٔ بسیار داشت و خود بارها از این موضوع یاد کرده است:

> رفتیم به یک مدرسهٔ دیگر ژمیناست، که آنجا هم دخترها تحصیل می‌کنند. اینجا به‌قدر سیصد دختر حاضر شده بودند و تحصیل می‌کنند. چون اینجا خوشگل خیلی بود، به‌قدر بیست دقیقه ایستادیم.[۸]

در سفرهای فرنگ، بی‌هیچ ملاحظهٔ موقعیت و مقامش به این امیال خویش می‌پرداخت و آن را بر مصالح مملکت ترجیح می‌داد. اعتمادالسلطنه، مترجم و همراه او در سفر سوم فرنگ، می‌گوید:

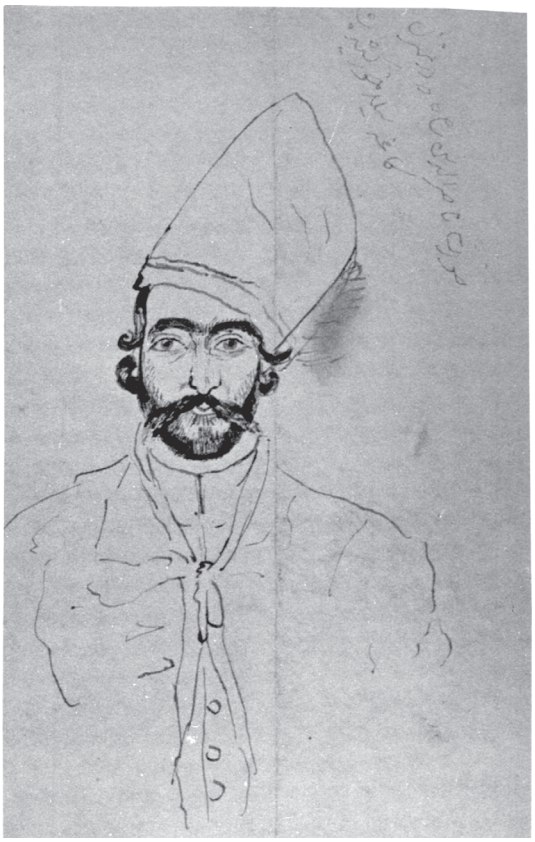

ت ۲. طرحی از چهرهٔ ناصرالدین‌شاه. در گوشهٔ سمت راست بالای تصویر، این عبارات را می‌بینیم: «صورت ناصرالدین‌شاه که در منزل [...] کاغذ سفید [؟] خود کشیده شد». مأخذ: *فهرست آلبومهای کتابخانهٔ سلطنتی*، آلبوم ش. ۷۰، ص ۱

سه‌شنبه ۲۷ شوال ۱۳۰۶ ــ شاه امروز به مدرسهٔ دخترها رفتند. بیشتر برای تماشای دخترها بود، نه وضع تدریس آنها.[۹]

ناصرالدین‌شاه پس از سفرهای مکرر فرنگ، در ظاهر قصد اصلاح مملکت کرد. او در دوران حکومتش به پیشنهاد مشیرالدوله، هیئت وزیران و مجالس شورایی برای ترقی مملکت تشکیل داد و چندین بار صندوق عدالتی «به منزلهٔ زنجیر عدل نوشیروان»[۱۰] برای آگاهی از رأی مردم تأسیس نمود.[۱۱] ناصرالدین‌شاه در پاسخ به لایحهٔ مشیرالدوله برای تشکیل هیئت وزیران می‌نویسد:

جناب صدراعظم، این تفصیل وزراء دربار که نوشته‌اید بسیار پسندیدم و ان‌شاءالله قرارش را به‌زودی بدهید و معمول بدارید، که هرقدر که به تعویق بیفتد باعث ضرر دولت است. ۲۰ شعبان ۱۲۸۹.[۱۲]

البته چنین اقداماتی به نتیجه نرسید و عملاً مملکت به‌دست خود او اداره می‌شد. وانگهی او به جای ملک‌داری به شکار و تفریح می‌پرداخت. اعتمادالسلطنه در یادداشتهای روزانه‌اش مکرّراً از بی‌اهمیتی او شِکوه کرده است: «امروز شاه باز سوار شدند. سبحان‌الله از این طفره از کار زدن. خدا ان‌شاءالله عاقبت را خیر کند».[۱۳]

ناصرالدین‌شاه در ظاهر آرام و باحوصله و در عمل خودرأی بود. استبداد شاه در جزئی‌ترین مسائل هم اثر کرده است. اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه، در یادداشتهای خصوصی‌اش این موضوع را این گونه منعکس کرده است: «شنبه ۹ [ذی‌الحجه ۱۲۹۸] ــ پادشاه هرچه بپوشد، ماها به جهت تملق لازم است که تعریف کنیم. کی جرأت دارد برخلاف بگوید؟»[۱۴] کار مملکت در اواخر سلطنت او آشکارا به سستی گراییده و علائم این سستی در همهٔ امور و شئون مملکت آشکار بود:

شنبه ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۰۰ قمری: عضدالملک می‌خواست پسر نقیب [را]، که دوازده‌ساله است بیاورد خطیب سلام عام نماید. چون کارهای ایران بچه‌بازی شده، مستوفی‌الممالک ما نه سال و معتمدالممالک ده سال، میرآخور بیست‌وپنج سال، و خود خان عضدالملک ناظر و ایلخانی و غیره و غیره به‌زور ریش درآورده چهل سال ندارند؛ و همچنین و همچنین. به‌نظر سهل می‌آید طفلی هم خطبهٔ سلام بخواند.[۱۵]

معماری این عصر هم، چون دیگر امور، متأثر از اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن روزگار بود. الگوهای فرنگی را با خصایص معماری بومی تلفیق کرده و اشکال بدیع و متنوع و مختلفی در طرح و ترکیب بناها و چهرهٔ شهرها پدید آورده بودند. در کل، معماری این ایام از حیث استحکام اعتبار گذشته را ندارد؛ امّا از نظر ترکیب و تنوع و گسترش، دوره‌ای ممتاز به حساب می‌آید.

شاه در طول سفرهایش، به آبادانی شهرها و آبادیها بسیار سفارش می‌کرد؛ امّا بنا بر خبر حکیم یاکوب ادوارد پولاک[(۱)] اتریشی، در زمستان در کاخ تابستانی نیاوران یک اتاق یافت نمی‌شد که بتوان بدون چتر در آن آسود. وضع این کاخ چنان وخیم شده بود که بر اثر ریزش سقف کتابخانه و خزانهٔ سلطنتی، بسیاری از کتابهای نفیس آسیب دیده بود.[۱۶] پولاک اوضاع آن روزگار ایران، از جمله معماری نامساعد آن، را به‌خوبی وصف کرده است:

در تابستان، اقلاً ثلثِ قصرِ زمستانی و در طول زمستان به همین اندازه از کاخِ تابستانی تجدید می‌شود. این

(1) Eduard Polak (1818-1891)

رسم در ایران رایج است که از هر پولی که برای بناهای عمومی معین می‌شود، فقط چهار ـ دهم آن واقعاً در این کار صرف می‌شود و بقیه به جیب کارمندان و مقاطعه‌کاران سرازیر می‌گردد. همان چهار ـ دهم نیز همیشه به‌جا یا در موقع ضرور خرج نمی‌شود. به تابستانِ خشک و به بارانِ اندک دل خوش می‌کنند و به چسباندن پولکهای طلایی به در و دیوار خرسند می‌شوند. شاه از تمام این اوضاع باخبر است؛ اما چشمها را به هم می‌گذارد، چون می‌داند که بالاخره روزی این اموال دزدی در اثر مصادره باز به کیسهٔ وی باز خواهد گشت.[۱۷]

این که در دورهٔ قاجار وضع مملکت چنان آشفته بود که در دربار ناصرالدین‌شاه آشکارا کارها را سرسری می‌گرفتند یا اموال را به طرق گوناگون چپاول می‌کردند، موضوعی نیست که مورخان بعدها و از روی عناد با سلسلهٔ قاجار ساخته باشند؛ چه اغلب کسانی که تقیدی به دربار نداشته‌اند، این وضع را دیده و آشکارا گفته‌اند.

رابطهٔ ناصرالدین‌شاه با معماران و هنرمندان هم وجهی دیگر از موضوع بررسی ماست. از نوشته‌های به‌جامانده از عصر قاجار چنین بر می‌آید که ناصرالدین‌شاه عموماً با هنرمندان به مودّت و مطایبت رفتار می‌کرد و در مواقع مناسب آنان را به خلعت و انعام نشان سلطنتی مفتخر می‌ساخت. اعتمادالسلطنه در *مرآت البلدان ناصری* کراراً از انعام به هنرمندان و صنعت‌کاران سخن گفته است:

چون محمدابراهیم‌خان معمارباشی عمارتی جدید حسب‌الامر در جاجرود بنا نموده که پسند خاطر اقدس ملوکانه افتاد، مشارالیه به اعطای یک قطعه گل کمر و نشان و حمایل از درجهٔ سرتیپی سرافراز شد.[۱۸]

ممتحن‌الدوله از طرّاحی قصر فیروزه در حضور ناصرالدین‌شاه و مطابق سفارش او چنین می‌گوید:

به طرف من متوجه شده فرمودند: تو مهندس، درس هندسه در فرنگ خوانده‌ای؟ عمل هم داری یا تماماً حرف است؟ عرض کردم: «بلی قربانت شوم؛ فارغ‌التحصیل مدرسهٔ صنایع مرکزی فرانسه هستم با دیپلم. هم علم دارم هم عمل». کاش دهانم شکسته بود این حرف را نمی‌زدم و کلیتاً اظهار نادانی می‌کردم. خانهٔ مرا همان عبارت «می‌دانم» خراب کرد.

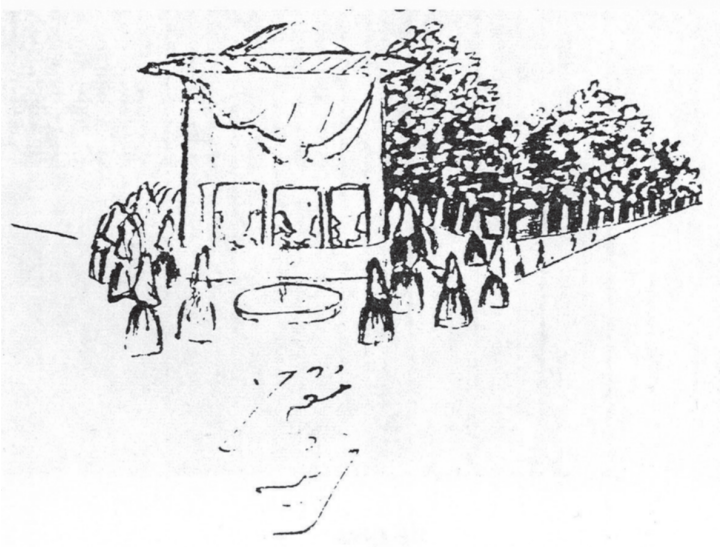

ت ۳. گوشهٔ حرم سلطنتی. نمونهٔ طراحی ناصرالدین‌شاه. مأخذ: *المآثر و الآثار*، ج۳، ص ۸۶۵

«طراحی و نقشهٔ قصر فیروزه: هاها! باریکلا!» آن‌وقت چند اتاق به عرض و طول معیّن و حوض‌خانه فرمایش رفت و من یادداشت کرده از حضور کناره گرفته، روی کاغذ کروکی نقشه و نما را طرح نمودم و از استاد شیرجعفر، ریسمان کار و گچ خواستم. آن خدابیامرز هم از پیش تهیه کرده بود. فوراً مشغول طراحی در روی زمین گشتم. نیم‌ساعتی نکشید که تماماً با گچ در روی زمین رنگ ریخته شد. آن وقت به جلو سرپوش آفتاب‌گردان که شاه ایستاده بود برگشتم. پس از تعظیم بالابلندی، به عرض رساندم که طراحی حاضر است.
این تردستی من اسباب تعجب اعلی‌حضرت گشته، از جای برخاسته، حضرت وزیر را که در حضور نشسته بود دعوت به تماشا فرمود. تشریف آورده و دیدند. تمجید فرمودند و کروکی نما را هم که در روی صفحهٔ کاغذ کوچکی طرح کرده بودم، به نظر مبارک رساندم. بسیار بسیار حسن قبول یافت. مختصر تصرفی خواستند در بنا بفرمایند، با دلیل و برهان رد کردم. باز اینجا هم اشتباه نمودم. با این پادشاه مستبد نباید با استدلال حرف زد.[۱۹]

البته در موارد ناخشنودی، چون پادشاهان سلف، به تنبیه آنان می‌پرداخت.[۲۰] کارلا سِرِنا[(۲)] در سفرنامه‌اش راجع به تکمیل ساختمان تکیه دولت می‌گوید که شاه مهندسی فرنگی را مأمور بررسی تکیه کرد و متذکر و متعهد شد که در صورت توفیق و امکان ایجاد سقف، سر از تن معمار آنجا که نتوانسته تکیه را مسقف کند جدا خواهد کرد. مهندس اروپایی برای نجات جان معمار، با زیرکی از چنین کاری شانه خالی کرد و شایسته‌ترین شخص برای انجام

(2) Mme Carla Serena (1818-1891)

این کار را معمار اصلی آنجا معرفی کرد و دلیل آورد که آن معمار ایرانی از ویژگیهای فنی تکیه آگاه است.[۲۱]

۳. شهریار جاده‌ها

ناصرالدین‌شاه را به‌درستی «شهریار جاده‌ها» گفته‌اند.[۲۲] وی مدتی چشم‌گیر از سلطنت ۴۹ساله‌اش را در سفر به سر برد. ناصرالدین‌شاه به بهانه‌های مختلف عزم سفر به اروپا کرد. او نخستین شهریار ایرانی بود که «در عالم سلم و صفا، بی‌اندیشهٔ حرب و غزا»[۲۳] به سفر خارج از کشور رفت. سفر زیارت عتبات نخستین سفر او به خارج از حدود ممالک محروسه بود. وی سه بار به فرنگ سفر کرد و این سفرها اثر شگرفی بر فکر و ذکر و علایق و سلایق او نهاد. سفرهای پی‌درپی شاه ره‌آوردهای مختلفی برای خود و مردم ایران در پی داشت. از سویی به ایجاد مشورت‌خانه برای اصلاح و ترقی امور، نصب صندوق عدالت در مکانهای عمومی، ایجاد تشکیلات پست و تلگراف،[۲۴] اعزام محصل به اروپا،[۲۵] به‌کارگیری متخصصان اروپایی و احداث بناهای جدید به سبک فرنگ و خرید زیورآلات و اشیای تزیینی برای پر کردن موزه انجامید.[۲۶] از سوی دیگر، به تبعات سوئی چون واگذاری امتیازهای زیان‌بار به فرنگیان و تقلید و برداشتهای قشری منجر شد. در عصر این شاه، امتیازات متعدد حفاری و زمین‌کنی و طلاشویی به اتباع غیر داده شد. گویا دکتر طولوزان، پزشک خاصه، در سال ۱۳۱۲ق موفق به گرفتن امتیاز زمین‌کنی و طلاشویی تمام ایران از شاه شد. اعتمادالسلطنه دربارهٔ این امتیاز اسف‌بار گفته است: «[طولوزان] تا به حال به رو و آبروی ایران کار داشت؛ حال دیگر به زیر و ماتحت ایران دست انداخته است».[۲۷]

چنان‌که از گفته‌های اعتمادالسلطنه برمی‌آید، گویا یکی از اهداف سفر سوم فرنگ خرید اسلحه و تجهیز سپاه ایران بوده است: «دوشنبه ۱۴ ذی‌الحجه سنه ۱۳۰۶ــ نه اسلحه خریده شد و نه هیچ‌چیز که اسباب بهبودی مملکت باشد».[۲۸] شاه در سفر سوم فرنگستان با دیدن ریش بلند امرای لشکری و کشوری روس، بر آن شد که از آن پس «خُدّام آستان همایون با ریشهای بلند باشند».[۲۹]

این مسافرتها چنان مملکت و دربار را به فقر و فلاکت کشانید که ملتزمان رکاب و رجال دربار بارها مجبور به استقراض از الواط و اشرار تهران شدند؛ آن هم به شکل مرابحه.[۳۰] این امر از چشم بیگانگان هم پنهان نماند. کارلا سِرِنای ایتالیایی دربارهٔ مسافرتهای طولانی شاه می‌گوید:

> اهالی تهران همگی به گردشها و غیبتهای طولانی شاه به‌خوبی خو گرفته‌اند؛ چون به‌ندرت اتفاق افتاده است که او چند روز را به‌طور متوالی در قصر خود بگذراند.[۳۱]

سفرهای داخلی: در سال ۱۲۸۴ق، شاه سفری به خراسان کرد و دو سال بعد هم سفری به گیلان رفت. از دیگر مسافرتهای داخلی او، می‌توان از سفر مازندران و قم و زنجان یاد کرد.

سفرهای فرنگ: ناصرالدین‌شاه در سنهٔ ۱۲۸۷ق عزم سفر بغداد و زیارت عتبات کرد و در سال ۱۲۹۰ ق، به تشویق مشیرالدوله و با مقدماتی که مَلکَم‌خان ناظم‌الملک سفیر ایران در لندن، فراهم کرده بود، عزم سفر اروپا کرد. این مسافرت قریب پنج ماه طول کشید. به سال ۱۲۹۵ق، شاه برای دیدار از نمایشگاهی در پاریس به اروپا رفت. سومین و واپسین سفر شاه به فرنگستان در سال ۱۳۰۶ق بود و امین‌السلطان از ملتزمان رکاب او بود.[۳۲]

۴. معماری از منظر ناصرالدین‌شاه

معماری و بنّایی در دربار ناصری تشکیلاتی مخصوص داشت. آرامش نسبی این دوره و کثرت احداث آثار و بناهای دیوانی و سلطانی اسباب تشکیل چنین دستگاهی شد. اعتمادالسلطنه در کتاب *المآثر والآثار*، که مشتمل است بر وقایع چهل سال سلطنت ناصرالدین‌شاه، چند دستگاه متصدی معماری و امور ساختمانی و صاحب‌منصبان و کاگزاران آن را نام برده است؛ از جمله: ادارهٔ بنّایی دیوان اعلا، بنّاخانه و منصب معمارباشیگری و ادارهٔ معمارخانه و فخارخانه؛ صاحبان هر کدام از مناصب را متناسب با مراتب و اهمیتشان ثبت کرده است.[۳۳]

> ادارهٔ بنایی دیوان اعلا: محمدتقی‌خان معمارباشی، حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله [والد اعتمادالسلطنه]، حاج محمدخانم حاجب‌الدوله، میرزا زکی ضیاءالملك، نوّاب علی‌قلی‌میرزا اعتضادالسلطنه، محمودخان ناصرالملك، یحیی‌خان معتمدالمالك (مشیرالدوله)، آقا ابراهیم‌خان امین‌السلطان اول، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان.[۳۴]

محمدتقی‌خان معمارباشیْ اوّلْ‌معمار دربار بود و چندین بار به‌موجب خدماتش به اعطای نشان سرفراز شد. منیرالسلطنه، پنجمین زن عقدی شاه، صبیهٔ آن مرحوم بود و کامران‌میرزا نایب‌السلطنه، حاکم تهران، فرزند او بود.[۳۵]

ریاست بنّاخانه و منصب معمارباشیگری: محمدتقی‌خان معمارباشی، استاد حسین کاشانی، عبدالله‌خان، محمدابراهیم‌خان وزیر نظام، حاج ابوالحسن اصفهانی صنیع‌الملك، حاج حسین‌علی اصفهانی صنیع‌الملك.[۳۶]

ادارهٔ معمارخانه و فخارخانه[۳۷]: میرزا حسین‌خان مستوفی، صنیع‌الملك حاجی حسین‌خان معمارباشی کل، استاد حسین‌خان صنیع لشکر معمار نظام، محمدتقی‌خان مباشر فخارخانه، حاجی میرزا سیدابوطالب سررشته‌دار، میرزا علی‌اکبر سررشته‌دار، میرزا غلام‌حسین سررشته‌دار، میرزا آقا ولدِ میرزا حسین مشرف، میرزا حبیب مشرف، حاجی قاسم کدخدای فخارخانه، آقامهدی نایب معمارخانه.[۳۸]

ناصرالدین‌شاه پیش از رفتن به فرنگ با هنر و معماری اروپا آشنایی عمومی یافته و به یادگیری زبان فرانسه اقدام کرده بود. عمارت مرتفع شمس‌العماره شش سال قبل از نخستین سفر شاه به اروپا «به دستیاری دوست‌علی‌خان معیرالممالک به سبک قصور عمارات فرنگستان طرح ریخته پرداخته» شد.[۳۹] امّا بیشترین اثرهای معماری فرنگ در ایران به بعد از سفرهای سه‌گانه ناصری مربوط می‌شود.[۴۰] تأثیر ناصرالدین‌شاه توسعاً در کالبد و چهرهٔ بناها و شهرهای ایران متجلی شد. آثار این سفرهای پیاپی را می‌توان با «ایجاد و بنیاد اتاق موزه در کمال عظمت و شکوه به‌طرز موزه‌های ممالک متمدنهٔ اروپ»،[۴۱] « قصر یاقوت [کوشک بیرونی] به‌طرز عمارات ییلاقی فرنگ،[۴۲] «تکیهٔ دولت به شکلی بدیع»،[۴۳] «خیابانهای دارالخلافهٔ ناصری، که به دست مهندسان چابک و قیّمان چالاک بر آیین معابر عامهٔ ممالک اروپا شوسه شده است»،[۴۴] و دیگر عمارات و باغها و پارکها در سیمای شهرهای ایران ملاحظه کرد.

اینکه ناصرالدین‌شاه در هر سفر از شکل و شیوهٔ معماری و شهرسازی اروپا چه اثری پذیرفته و برای معماری ایران چه ارمغان آورده است، به بررسی دقیق نیاز دارد؛ و در این گفتار مختصر به نظری کلی به مجموع اثرهای این مسافرتها بر ذهن و روش او بسنده کرده‌ایم.

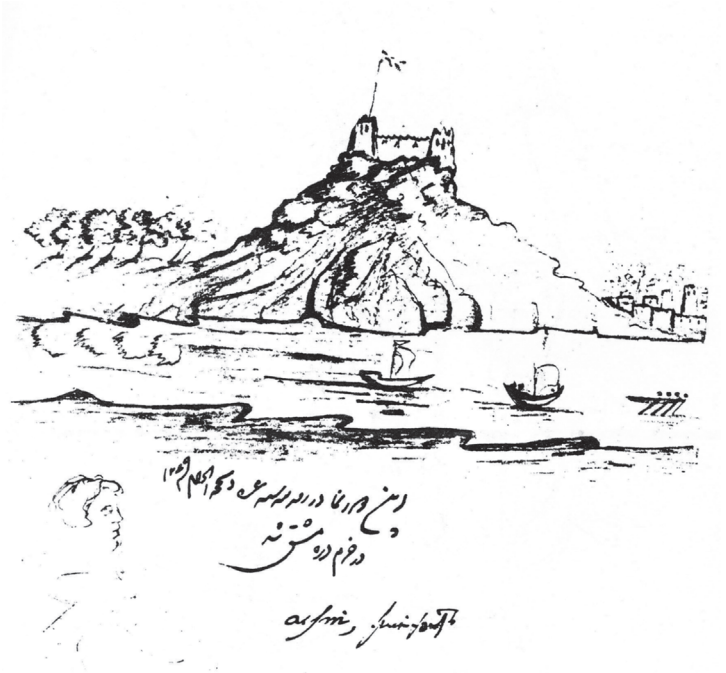

ت ۴. «این دورنما در روز سه‌شنبه غره ذیحجةالحرام [سنه] ۱۲۶۹ در خرم‌دره مشق شد» نمونهٔ طراحی ناصرالدین‌شاه. مأخذ تصویر: *المآثر و الآثار*، ج۳، ص ۸۸۰

۴ـ۱. وصف و شرح مشاهدات

ناصرالدین‌شاه در وصف مکانها و بناها چیره‌دست است و آنها را به مقتضای موضوع و اهمیتشان وصف می‌کند. او از اهمیت ثبت و ضبط وضع آثار قدیمی با خبر است. به همین سبب، در سفرهایش همواره آثار و بناها و شهرهای قدیمی را در نظر دارد. گاهی مشاهدهٔ آبادی‌ای را در جمله‌ای کوتاه بیان می‌کند و گاهی نتیجهٔ بازدید از آثار کهن را به تفصیل بازمی‌گوید. ناصرالدین‌شاه در توصیف آثار و مکانها نه اضافه‌گویی می‌کند و نه چیز مهمی را از قلم می‌اندازد. فی‌المثل می‌توان توصیف او از روستای زاویه و طاق بستان را که در سفر عتبات دیده بود، توأماً ملاحظه و مقایسه کرد. او وصف بازدید از روستای زاویه را در چند جملهٔ کوتاه برگزار می‌کند: «دهی در جلو پیدا بود بسیار آباد؛ بزرگ قلعهٔ محکم و عمارات عالی داشت. اسمش زاویه است».[۴۵] ولی هنگام بازدید از طاق‌بستان، با حوصله و دقت تمام همهٔ اجزا و عناصر را می‌نگرد و نقوش برجسته و صحنه‌های شکار و غیره را با موشکافی قابل تحسینی وصف می‌کند و علل آسیب رسیدن به این آثار نفیس را گذرا بررسی می‌کند:

خلاصه دو طاق حجاری شده است. اولی بزرگ است. سنگ را به‌طور هلال طولانی کشیده، عقب برده‌اند. ایوانی شده است. ارتفاع پنج شش ذرع می‌شود. عرض

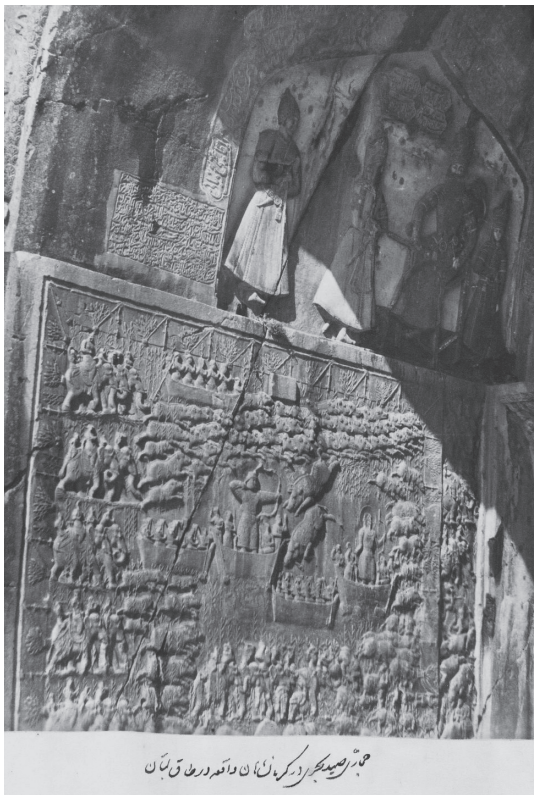

ت ۵. (راست) «خسروپرویز در طاق‌بستان». مأخذ: *آلبوم علی‌خان والی*، ص ۲۶۶

ت ۶. (چپ) «حجاری صید بحری در کرمانشاهان واقعه در طاق‌بستان». مأخذ: همان، ص ۲۶۶

و طول هم به همین قدرها[ست]. خیلی آثار خوبی بوده است. از بناهای خسرو پرویز است. در روبه‌روی ایوان در قلعهٔ پایین، شکل خسرو سواره از سنگ تراشیده‌اند، بسیار بزرگ. هیکل خسرو، اسب خیلی از اسب و آدم متعارف بزرگ‌تر است. نیزه در دست خسرو است. با لباس حرب، از کلاه‌خود، زره، ترکش تیری دارد. اسب شبدیز است. پای راست اسب که برجسته، از سنگ بیرون آورده، خارج کرده و ساخته بودند. از ران، نمی‌دانم کدام پدرسوختهٔ ولدالزنا شکسته است؛ اما در قدیم، در استیلای خلفای عمر و عثمان این کار شده است. دست راست خسرو هم که نیزه گرفته بود، شکسته‌اند. نصف سر اسب را هم شکسته‌اند. یک سپری هم از خسرو آویزان است؛ امّا به این شکستگی، ارزد به صدهزار درست. واقعاً عجب حجاری شده است؛ چه به تناسب اعضاء مردکه[۴۶] ساخته است؛ به قاعدهٔ نقاشی درست و بی‌عیب، که حالا امکان ندارد احدی بتواند قلمش را بزند. دم اسب را به طوری درآورده، قلم زده است [که] مثل مو شده است».[۴۷]

اطراف این اشکال گل‌وبوته‌های بسیارخوب درآورده‌اند؛ از هرجور؛ به‌خصوص جلو ایوان را منبت‌کاری بسیار خوبی کرده‌اند؛ به‌خصوص گل باز و غنچهٔ گل کوکب درآورده‌اند، بسیار بسیار بسیار اعلا.[۴۸]

در توصیف حجاریها، به نقش‌برجستهٔ قاجاری زیر طاق می‌رسد و پس از توصیف ظواهر مجلس حجاری، به قیاس آنها می‌پردازد:

بالای این شکارگاه خوک، آغاغنی خواجه‌باشی، محمدعلی‌میرزای مرحوم که از اهل طوالش گیلان بوده است، زحمت کشیده حجاری در مقابل این حجاری کرده است. [...] و این اشکال را از بس بد ساخته‌اند، به‌خصوص در مقابل این نوع حجّاریها آدم قی‌اش می‌آید. و از بس بد است و نمود ندارد، روی حجاری را رنگ‌آمیزی کرده‌اند. رنگهای بد الحق طاق را ضایع کرده است.[۴۹]

او با دیدن آثار مشابه در گذشته و حال، وجوه اشتراک و افتراق آنها را بیان می‌کند؛ مثلاً با دیدن پلی در نزدیکی قصبهٔ خانقین، آن را با پل الله‌وردی‌خان اصفهان مقایسه می‌کند،[۵۰] یا در سفر سوم فرنگ، در روزنامهٔ خاطراتش می‌نویسد: «وضع شهرهای فرنگستان مثل یکدیگر است؛ فرقی ندارد».[۵۱]

۴ـ۲. توجه به آثار تاریخی

آثار کهن از موضوعاتی است که در سفر همیشه مورد توجه خاص ناصرالدین‌شاه بوده و در همه حال به دیدن آنها اهتمام کرده است. آن طور که از نوشته‌هایش برمی‌آید، اطلاعات تاریخی بالنسبه کافی از آثار و بناهای کهن در اقطار ممالک محروسه و حتی خارج از آن داشته یا به‌دست می‌آورده است. به نظر می‌رسد او به اهمیت ثبت و ضبط آمار و اطلاعات دربارهٔ آثار تاریخی آگاه بوده و به طرق مختلف کسانی را به ثبت و ضبط آثار تاریخی وامی‌داشته است. امّا رفتار متناقض وی در موارد و مواقع گوناگون باعث شده است که نتوان تصویری درست و نظری قاطع دربارهٔ افکار و آراء او در قبال آثار کهن ابراز کرد. مثلاً او در سفر عتبات، علاوه بر آثار تاریخی محدودهٔ ایران آن روز، به آثار تاریخی خارج از مرزها هم علاقه نشان می‌دهد ــ علاقه‌ای از سر تحقیق، نه از پی تفنن.[۵۲] به عبارتی، بیشترین مقدار نوشته‌های او در این سفر، پس از وصف بقاع متبرک، به آثار قدیمی و باستانی اختصاص یافته است. وانگهی در توصیف بقاع معصومان، به تاریخچهٔ بنا و شکل معماری و اجزا و آرایه‌های آنها به‌تفصیل می‌پردازد.[۵۳] در سفرهای دیگر هم، چنین موضوعی روشن است. برای نمونه می‌توان به توصیف وی از زیگورات عقرقوق و سیر تحول آن توجه کرد:

> از *مراصد الاطلاع* نقل شد، و مؤلف *معجم‌البلدان* و *مراصد الاطلاع* هر دو یاقوت است؛ ولی *مراصد* را مختصر کرده، بعد نوشته است. بعضی فواید دارد، و تفصیل عقرقوق را این طور نوشته است: «عقرقوق او 'عقر'ی است که اضافه شده است به «قوق» که یک کلمه شده است؛ و گفته‌اند که او قریه‌ای است از نواحی دجیل و چنین نیست، بلکه او قریه‌ای است از نواحی نهر علیل. میان او و میان بغداد چهار فرسنگ است. و در جانب او، تل عظیمی است که دیده می‌شود از پنج فرسنگ، بلکه بیشتر. و در وسط او، بنایی است از خشت و نی که آن بنا مرتفع‌تر از آن تل است و منهدم شده است آن بنا از باران. و آنچه که از آن بنا خراب شده است در اطراف او مثل یک تل مرتفعی است. این نقل قول از صاحب *مراصد* شد. اما صحیح آن است که من خود نوشتم. این هم خوب نوشته است و از این معلوم می‌شود که این بنا بسیار بسیار قدیم است؛ چرا که ششصد سال متجاوز است که یاقوت این بنا را مخروبه نوشته است. کی آباد بوده است؟ الله اعلم بحقایق الامور».[۵۴]

سراسر نوشته‌های او در سفرهای داخل و خارج مشحون است از این توجهات. امّا آنچه مایهٔ اعجاب و ابهام می‌شود این است که او با این همه دقت و توجه، چطور امتیازات زمین‌کنی، طلاشویی و استخراج آثار و اشیای نفیس را به بیگانگان واگذار کرده است.[۵۵] مادام دیولافوئا[۵۶] دربارهٔ ملاقات خود و همسرش با ناصرالدین‌شاه می‌نویسد:

> [ناصرالدین‌شاه:] «برای چه به ایران آمده‌اید؟»
> مارسل [همسر مادام دیولافوئا]: «من مأمور مطالعهٔ خرابه‌های تاریخی کی‌خسرو و داراب و شاپور هستم».
> شاه: «کتاب فردوسی را بخوانید. شما در *شاهنامه* اطلاعات گران‌بهایی خواهید یافت. امّا بگویید ببینم مطالعهٔ این ابنیهٔ خرابه برای دولت فرانسه چه فایده‌ای دارد؟» بعد ناگهان از شنیدن جواب منصرف شده، گفت: «موسیو گروی را می‌شناسید؟»[۵۷]

البته در نقد و بررسی رفتار ناصرالدین‌شاه و امثال او در خصوص آثار و اشیای تاریخی، که امروز میراث فرهنگی خوانده می‌شود، نباید از مسیر انصاف و اعتدال خارج شد؛ بدین معنی که نگاه امروزی به حفظ و نگهداری آثار تاریخی و تعاریف و ضوابط مقبول آن در گذشته رایج نبوده است. پس نباید با تلقی امروز، اعمال و رفتار گذشتگان را در قبال آثار تاریخی ارزیابی کرد.

به هر روی، ناصرالدین‌شاه در سفرهایش به آثار و مکانهای تاریخی توجه داشته و حتی‌المقدور وضع آنها را در زمان بازدید ثبت کرده است.[۵۸] از بررسی سفرنامه‌های او، اطلاعات ارزنده‌ای در باب آثار تاریخی عاید می‌شود و در مواردی، این سیاحت‌نامه‌ها، خاطرات روزانه، و عکسها و طرحهایی که به‌دست یا امر او نوشته و برداشته شده است، تنها مرجع بررسی برخی آثار است.

۴ـ۳. ثبت و ضبط آثار و شهرها

ناصرالدین‌شاه به ثبت و ضبط اطلاعات از بناها و شهرهای کهن ایران علاقه داشته و کارهای مفید و بی‌نظیری به امر او انجام شده است. از آن جمله می‌توان به ایجاد «آلبوم‌خانهٔ مبارکهٔ همایونی»، عکاسی از آثار

ت۷. «عکس طاق کسری از طرف پهلو». مأخذ: *آلبوم علی‌خان والی*، ص ۳۲۴

تاریخی، و برداشت نقشه از آنها یاد کرد. به این منظور، در سال ۱۲۶۶ق/۱۸۵۰م ژول ریشار را مأمور کرد که سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نبشته‌های تخت جمشید را عکس‌برداری و برداشت کند؛ ولی متأسفانه او تا اصفهان پیش‌تر نرفت و به تهران بازگشت. البته این کار چند سال پس از آن به دست لوئیجی پِشِه انجام گرفت. او در سال ۱۲۷۴ق، برای نخستین بار، آلبوم عکسهای تخت جمشید را به شاه ایران تقدیم کرد.[۵۹]

ناصرالدین‌شاه در سفرهایش همواره عکاس‌باشی به همراه داشته و از آثار تاریخی عکس‌برداری می‌کرده است. در سفر عتبات، پس از مشاهدهٔ آثار حجاری طاق بستان و توصیف مفصل دقایق آن، به عکس‌برداری از آنها اشاره می‌کند: «عکاس‌باشی عکس همه را برداشت».[۶۰]

ناصرالدین‌شاه در بازدید از طاق کسری، با ابراز افسوس از ضیق وقت، چند نفر از همراهانش را مأمور برداشت ابعاد و اندازه‌های این ایوان معظم کرد و عکاس‌باشی را به عکس‌برداری از آن فرمان داد:

به طاق کسری رفتم. امین‌السلطان را فرستاده بودم طول و عرض و ارتفاع طاق را با طناب ذرع کند. چند نفر بالای طاق فرستاده بود، ذرع و پیمان کرده بودند، رستم‌بیگ تفنگ‌دار، و از این قرار است که می‌نویسم:

طول فرش‌انداز ایوان: ۴۸ ذرع؛ قطر پایهٔ دیوار طاق دست راست: ۷ ذرع؛ قطر پایهٔ درگاه سمت شط: ۴ ذرع‌ونیم؛ قطر پایهٔ درگاه دست چپ: ۷ ذرع‌ویک چارک؛ عرض دهنهٔ طاق: ۲۴ ذرع‌ونیم؛ ارتفاع طاق: ۳۲ ذرع؛ دهنهٔ پایهٔ طاق از ابتدا تا انتها: ۹۰ ذرع؛ طول درگاه سمت شمال: ۶ ذرع؛ عرض هر درگاهی سمت شمال: ۴ ذرع.

عکاس‌باشی، عکس همه‌جا را انداخته بود».[۶۱]

علاوه بر عکس‌برداری و برداشت ابعاد و اندازه‌های آثار باستانی، به دستور ناصرالدین‌شاه شهرهای بزرگ ایران از جمله دارالخلافهٔ تهران و دارالسلطنهٔ اصفهان را مساحان و مهندسان زبده نقشه‌برداری کردند:

ت ۸. عمارت «شمس‌العماره». مأخذ: همان، ص ۲۸۶

سنهٔ هزارودویست‌وهشتادوهفت ــ نقشهٔ شهر جدید دارالخلافهٔ ناصری را جعفرقلی‌خان، رئیس مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون، و میرزا عبدالغفار، معلم کل علوم ریاضی، با بیست نفر از مهندسین کشیده، به توسط نوّاب والا اعتضادالسلطنه وزیر علوم به حضور مبارک برده، به سه‌هزار تومان اِنعام سرافراز شدند.[۶۲]

۵. مستحدثات سلطانی

در ظرف مدت شاهنشاهی نزدیک به پنجاه‌سالهٔ سلطان صاحب‌قران، شهرها و روستاهای جدید و آثار و بناها و شوارع بسیاری ایجاد شد. برخی از این ساخته‌ها با طرح و هندسهٔ ایرانی صورت اتمام پذیرفت و بسیاری دیگر بر سبیل ابداع و به شیوهٔ معماری و شهرسازی ممالک متمدن فرنگ تأسیس شد. از جملهٔ این آثار و اقدامات می‌توان «دارالخلافهٔ ناصره در محیط تهران، سرخس ناصری در خطهٔ خراسان، و شهر ناصری در مملکت سیستان»[۶۳] را برشمرد. اعتمادالسلطنه فهرست کامل ابنیهٔ مستحدثه و عمارات متجددهٔ دورهٔ ناصری را در باب هفتم کتاب *المآثر و الآثار* آورده است. در اینجا به مهم‌ترین آثار ناصرالدین‌شاه در عرصهٔ معماری و شهرسازی، مرمت آثار تاریخی، تعمیر بقاع متبرک، و تجدید و توسعهٔ راهها و شوارع، تا آنجا که نمودار کیفیت معماری باشد، خواهیم پرداخت.

۵ـ۱. بناها و شهرهای جدید

در دورهٔ طولانی حکومت ناصرالدین‌شاه، آثار و بناهای سلطنتی متعددی به دستور شاه و برای او، یا به امر فرمانروایان او در اقطار ایران موجودیت یافت. از آن آثار، بسیاری به علل گوناگون از بین رفته و تنها یاد و نام و تصویری از آنها مانده است. نداشتن استحکام لازم، هندسهٔ ناموافق، سهل‌انگاری عاملان در کار، و تصمیم به تجدید از مهم‌ترین این علل است.

ادوارد پولاک، که سالها در دربار ناصری طبیب مخصوص بوده، ضمن اشاره به بی‌ثباتی و نبودِ مالکیت

ت ۹. «کلاه‌فرنگی چهارمرتبه در باغ شاه». مأخذ تصویر: همان، ص ۳۰۳

پابرجا و اوضاع و احوال نامساعد این مملکت، دربارهٔ وضع عمومی بناهای سلطنتی ایران می‌نویسد: «درست است که همه جادار و زیباست ولی از نظر استحکام حتی از خانه‌های شخصی نیز سست‌تر است».[۶۴] اعتمادالسلطنه هم در کتاب مذکور، از آثاری نام می‌برد که در مدتی کوتاه منهدم گشته و چیزی از آنها به جا نمانده است:

> تأسیس عمارت جدید به طرزی تازه و طرحی بدیع در جنب عمارت اندرونی [...] در کمال امتیاز و شکوه به دست حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله، والد مؤلف، در سنهٔ هزارودویست‌وهفتادودو از هجرت، سال نهم از جلوس همایون.[۶۵]

این عمارت از روی عمارت دیگری که موسیو ریشارخان به طرز فرنگی برای حسین‌علی‌خان معیرالممالک ساخته بود الگوبرداری و «در ظرف سه ماه تابستان، این بنای عالی هم برپا گردید و هم مفروش و آراسته شد».[۶۶] عمارتی که با این سرعت ایجاد و مفروش و آراسته گشت، ۲۷ سال بعد، در سال ۱۲۹۹ق، ویران شد.

از بررسی منابع مکتوب و آثار و شواهد معماری به‌جامانده، چنین به دست می‌آید که بناها و عمارات و ساخته‌های دورهٔ ناصری عمدتاً به سه شیوه ایجاد می‌شد: ۱) شیوهٔ ایرانی، ۲) شیوهٔ فرنگی، ۳) شیوهٔ ترکیبی. البته اعتمادالسلطنه در ذکر عمارات دوشان‌تپه می‌نویسد که این «قصور سلطنتی جمله بر آیین نگارخانهٔ چین ساخته شده»[۶۷] است. در سال ۱۳۰۹ق نیز اندرونی وسیعی برای اهل حرم ناصرالدین‌شاه به دست آقا ابراهیم امین‌السلطان برپا شد. در وسط اندرونی، عمارت دومرتبهٔ زیبایی از روی نقشهٔ کاخ دلمه باغچهٔ سلاطین عثمانی ساخته شد و آنرا خوابگاه نامیدند.[۶۸] بنا بر این، علاوه بر اسلوبهای یادشده، از شیوه‌های دیگری هم استفاده می‌کردند.

۱) شیوهٔ ایرانی: اغلب بناهای سلطنتی و عمومی در نیمهٔ اول حکومت ناصری بر امتداد آیین و شیوهٔ ایرانی بنیاد می‌شد. از آن جمله می‌توان از بنای قصر فیروزه، که به فرمان شاه و طرّاحی ممتحن‌الدوله برپا شد، و توسعهٔ کاخ صاحب‌قرانیه، فرح‌آباد، باغ سلطنت‌آباد، ییلاق شهرستانک، و اصلاح و احداث سبزه‌میدان و امثال آن یاد کرد.[۶۹]

۲) شیوهٔ فرنگی: شیوع مراودهٔ ایران و فرنگ در عهد ناصری در سطح وسیع سبب شد که شاه، رجال حکومتی، دانش‌آموختگان و روندگان فرنگ از فرهنگ و معماری اروپا اثر فراوان بپذیرند. از مهم‌ترین اثرهای این مراودات استفاده از سبکهای معماری فرنگ در ساخت بناها بود. ظاهراً اسلوب معماری اروپایی در هندسه و تزیینات و غیره مقبول شاه و درباریان واقع می‌شود.[۷۰] اعتمادالسلطنه از ترکیب شیوهٔ فرنگی در معماری با طرح و هندسهٔ ایرانی و برتری آن بر سیاق سابق معماری ایران سخن گفته است:

> شیوع صنعت بنایی سبك اروپایی: معماری ابنیهٔ عالی مملکت ایران در این زمان با هندسه و هیئت و وضع و هیکل ابنیهٔ فرنگستان درآمیخته و از این جهت اشکال و اسالیب و اوضاع و تراکیب عمارات و خانه‌ها و وثاقات و کوشکهای مستحدث را بر هیئت ابنیه و عماراتی که متمخص در نقشه و طرق سابق ایران است، به حکم وجدان هزار رجحان است.[۷۱]

ت ۱۰. «عمارت معروف بقصر یاقوت در سه فرسخی طهران طرف دماوند». مأخذ: همان، ص ۳۰۸

بسیاری از بناهای شاخص این زمان به سبک معماری اروپایی احداث شد؛ از جمله: کوشک شمس‌العماره، مشتمل بر پنج طبقه، که «به سبک قصور عمارات فرنگستان طرح ریخته»[۷۲] شد؛ تکیهٔ دولت با طرحی مستدیر و مشتمل بر سه طبقه، که گویا از آلبرت هال[۳] لندن اقتباس شد؛ عمارت جدید در جنب اندرونی سلطنتی دارالخلافهٔ طهران، که به طرز فرنگی ساخته شد.[۷۳]

۳) شیوهٔ ترکیبی: چندی دیگر از بناها و عمارات شاخص آن دوره با طرحی مرکب از شیوهٔ معماری ایرانی و سبک فرنگی ساخته شد. قصر یاقوت نمونه‌ای از این دست است:

> این قصر مرکب است از دو قسمت: قسمتی مشهور به کوشک بیرونی، که به‌طرز عمارات ییلاقات فرنگی در نهایت امتیاز ساخته شد؛ قسمت دیگر حرم‌خانه و اندرونی، و به ابنیهٔ سلاطین صفوی شبیه افتاده است.[۷۴]

شهرها: ناصرالدین‌شاه به ثبت نام خود در تاریخ علاقهٔ بسیار داشته و این میل در کارهای مختلفش مشهود است. او دستور به ساخت چندین قصبه و شهر در اقطار ایران داد و فرمود که نام آنها را ناصرآباد، ناصری، و مانند اینها بگذارند. تغییر نام «دارالخلافه طهران» پس از توسعه و سامان‌دهی به «دارالخلافهٔ ناصری» هم اقدامی برای ارضای این میل بوده است. دستور به ساخت و نصب مجسمهٔ مفرغی در باغ شاه، حجاری تمثال او در اطراف تهران، و یا حتی علاقه به حجاری از چهره‌اش در محوطهٔ باستانی بیستون همه یکسر نشان از علاقهٔ او به جاودانگی از این طریق دارد. به هر روی، در دورهٔ سلطنت او تهران توسعه یافت و به تأسیسات زیربنایی تجهیز شد و شهرهایی به نام «شهر سرخس ناصری در مملکت خراسان» و «بلدهٔ فهرج بلوچستان» موجودیت یافت.[۷۵]

(3) Albert Hall

ت ۱۱. «مجسمه شاه شهید در باغ شاه». مأخذ تصویر: همان، ص ۳۰۳

دارالخلافهٔ ناصری: بنا بر خبر اعتمادالسلطنه در *المآثر و الآثار*، به علت «کثرت اهالی و تزاحم نفوس»، مشیت شاهانه بر آن قرار گرفت که شهری جدید پیرامون تهران قدیم ایجاد شود. در یازدهم شعبان سال ۱۲۸۴ق، کلنگ افتتاح طرح توسعهٔ تهران را ناصرالدین‌شاه بر زمین زد.

به زعم کسانی که دارالخلافهٔ ناصری را دیده و با تهران قدیم مقایسه کرده‌اند، در این توسعه، کوچه‌های کثیف و تنگ و تاریك آن دوران جای خود را به خیابانهای زیبا و عریض داده و میدانهای عمومی مسطح و پاکیزه و سنگ‌فرش و خیابانهای مشجر ساخته شده بود. علاوه بر این، با این نوسازی، محلات اصلی شهر شبها با نور چراغ گاز روشن می‌شد و با حفر قناتهای متعدد، آب مورد نیاز اهالی هم تأمین شد؛ و خلاصه چهرهٔ تهران ناصری به‌کلی با تهران قدیم فرق کرده بود.[۷۶]

۵ ـ ۲. حفظ و مرمت آثار تاریخی

شهرها، آبادیها، بناها، و راههای ایران در آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه وضع مناسبی نداشت. کم‌توجهی پادشاهان پیشین به عمران و آبادانی ایران از اواخر حکومت صفویه به بعد سبب شد شهرها و بناهای آباد رو به ویرانی نهد. با انقراض سلسلهٔ صفویه، بیشتر حاکمان و امیران بعدی هریک در فکر منقاد ساختن ایالات و ولایات ایران بودند و آنان هم که در این کار توفیق یافتند و ایران را یکپارچه ساختند، مجال پرداختن به عمران و آبادانی نیافتند. در این اوضاع و احوالْ آثار و بناهای نفیس گذشته به فرسودگی و ویرانی افتاد. به همین سبب، ایرانی که به سلطان صاحب‌قران رسید کشوری بود نیمه‌ویران. شهرها بالنسبه از آبادی خارج شده و راهها و شوارع از بهره‌روی کامل افتاده بود. کلود اِنه، سیاح فرنگی که برای دیدن گلهای سرخ اصفهان رنج سفری پرخطر بر خود

و همراهان همواره کرده بود، با تأسف از وضع بناهای اصفهان یاد کرده است:

> مدرسهٔ [مادرشاه] در سال ۱۷۱۰ بنا شده [...]. از محوطهٔ باغ، دو مناره خوش‌ترکیب که به آسمان قد برافراشته و گنبد مسجد که بسیار متناسب و زیبا ساخته شده بود؛ نمای مناره‌ها و گنبد از آجرهای لعاب‌دار با رنگها و طرحهای عالی پوشیده شده بود؛ اما افسوس که اینجا و آنجا، تعداد زیادی از کاشیها از جای خود کنده شده و فروریخته بود ــ درست مثل موجودی که دچار مرضی شده باشد و قطعه قطعه گوشت و پوستش از تن جدا شود و بریزد. و بدبختانه این آفتی است که به جان همهٔ بناهای تاریخی و باارزش اصفهان افتاده است؛ همه کم و بیش دچار این پوسیدگی و عوارض آن شده‌اند [...]. ظاهراً هیچ کس هم در اندیشهٔ آن نیست که وقتی یك کاشی لعاب‌داری می‌افتد، آن را بردارد و به جای خود نصب کند، یا تمهیدی بیندیشد که از ویرانی و فروریختن بقیهٔ قسمتها جلوگیری شود. من نمی‌دانم اگر این وضع ادامه یابد، تا چند سال دیگر این نماهای خوش‌رنگ و خوش‌نقش نگار که از خلال شاخسار درختان چشم را می‌نوازد، چه باقی خواهد ماند.[۷۷]

بنا بر این، ناصرالدین‌شاه در سفرهایش همیشه با بناهای ویران مواجه می‌شد و تا حد امکان، دستور به مرمت و بازسازی آنها می‌داد. از این رو، یک دسته از اقدامات عمرانی ناصرالدین‌شاه مطعوف بود به تعمیر آثار و بناهای تاریخی. اعتمادالسلطنه باب هفتم کتاب *المآثر و الآثار* را به «ابنیهٔ مستحدثه و عمارات متجدده» که در ظرف مدت سلطنت ناصرالدین‌شاه احداث شده بود اختصاص داده و فهرست بلندی از بناها و عمارات تعمیرشدهٔ عصر ناصری عرضه کرده است.[۷۸] در بررسی این فهرست، چند نکته اهمیت دارد: نخست اینکه هر آنچه در زمان سلطنت ۴۹سالهٔ او روی داده در این باب احصا شده؛ دیگر اینکه اعتمادالسلطنه از جزئی‌ترین کارهای ساختمانی صرف‌نظر نکرده و کارنامهٔ سلطان صاحب‌قران را با «بنای استخر آب در منزل حوض سلطان»[۷۹] و «بنیاد تختی از چوب در وسط حوض چشمه‌علی دامغان»[۸۰] و جز آن سنگین و رنگین کرده است. بخشی چشم‌گیر از این فهرست به تجدید و تعمیر بناها و آثار قدیم و جدید اختصاص یافته است:

> و امّا مرمت و اصلاحات و تجدید و تعمیرات که حسب‌الحُکم در مبانی سلاطین سلف و آثار سابقین از ملوک و غیرهم در این چهل سال به عمل آمده از حد احصاء و نطاق استقصاء بیرون است.[۸۱]

آنچه در باب هفتم کتاب اعتمادالسلطنه اهمیت دارد آگاهی از کمیت و تعدد کارهای صورت گرفته است؛ اگرچه بیان او با اغراق و مدح همراه است، بی‌شک بسیاری از این کارها انجام شده؛ امّا اوضاع آثار تاریخی دقیقاً همان نیست که در تعریف و توصیف رسمی اعتمادالسلطنه و دیگر رجال درباری، که همه چیز را در کمال صحت و سلامت دیده‌اند، آمده است. این قبیل آراء ناظر به موقعیت و منصب گوینده ابراز شده و هرگز نشان‌دهندهٔ وضع واقعی نیست؛ چنان‌که اعتمادالسلطنه در کتابهای *مرآت البلدان* و *المآثر* و غیره دربارهٔ «آنچه این شهریار عادل و خسرو باذل در این چهل سال در راه آبادانی و رفع ویرانی مبذول فرموده»[۸۲] در نهایت تعریف و تمجید سخن گفته؛[۸۳] امّا در خاطرات محرمانه‌اش کار این زمانه را «ماست‌مالی» می‌خواند و تعمیر گنبد سلطانیه را در قوهٔ شاه نمی‌بیند.

در آن روزگار، از طرفی شاه حکم به تعمیر گنبد خدابنده در سلطانیه می‌کرد و از طرف دیگر ظل‌السلطان بی‌تردید دست به‌کار تخریب آثار نفیس عهد صفوی در اصفهان بود. در مسودات ناصرالدین‌شاه، سخن از اوامری دالّ بر مرمت بناهای تاریخی بسیار آمده است:

> از پهلوی گنبد شاه خدابنده گذشته باز سفارش زیادی در تعمیر آن به احتشام‌السلطنه کردم که سال دیگر پانزده‌هزار تومان خرج کند و این گنبد را مثل روز اول نو کنند و دورش را صحنی نموده خیلی آنجا را تمییز و خوب نماید.[۸۴]

از شواهد و قراین بر می‌آید که بسیاری از این اقدامات به اتمام رسید و بعضی از آنها هم هرگز محقق نشد؛ زیرا شاه توان هر آنچه می‌خواست را نداشت و اگر ارادهٔ شاه هم بر حفظ میراث تاریخی قرار می‌گرفت، حتماً ترتیب اثر داده نمی‌شد. به احتمال، خود شاه به این امر آگاه بود و اعتمادالسلطنه نیک می‌دانست که سفارشهای شاه فی‌الساعه اجرا نمی‌شود و از آن چیزی عاید نمی‌شود:

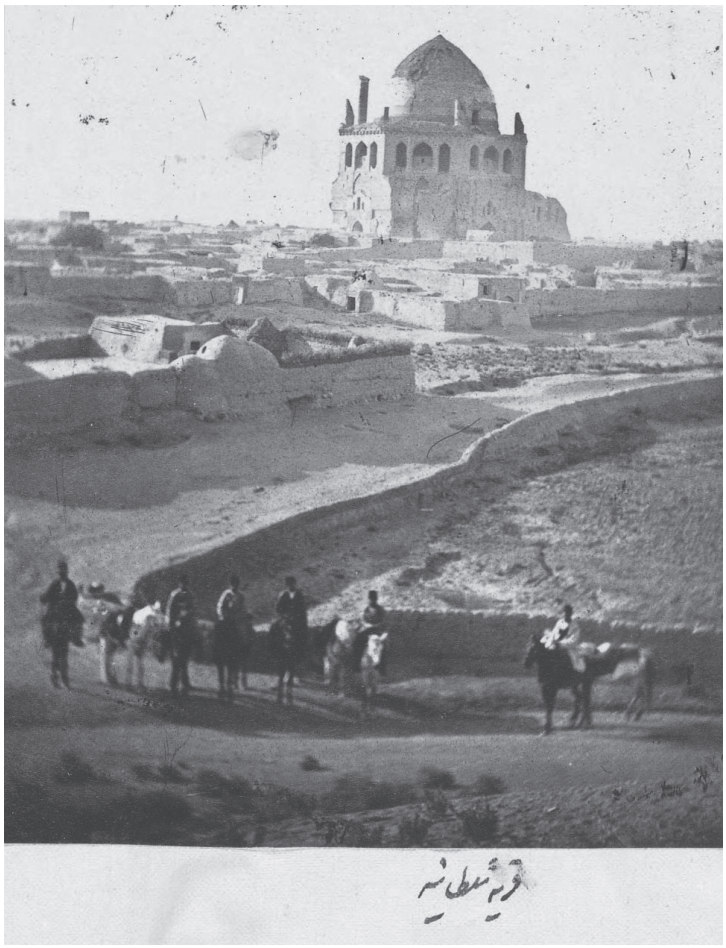

ت ۱۲. «قریه سلطانیه». مأخذ تصویر: همان، ص ۴

چهارشنبه ۲۳ [شعبان ۱۳۰۶ق] ــ شاه در مراجعت به ده سلطانیه آمد. مسجد معروف خدابنده را تماشا کرده، حکم به تعمیر او نمودند. ابداً قوهٔ شاه نیست آنجا را تعمیر کند.[۸۵]

آن‌گونه که از نوشته‌های شاه بر می‌آید، او علاقه‌مند به ترمیم و تعمیر آثار سلاطین سلف و مُلوک ماضی بوده، علی‌الخصوص سلاطینی مانند شاه عباس صفوی که نامشان در آبادانی به نکویی مانده است.[۸۶] دور از نظر نیست که ناصرالدین‌شاه از روی مؤانستی که با سعدی داشته این وصیت او را به کار بسته باشد: «آثار خیر پادشاهان قدیم را محو نگرداند، تا آثار خیر او همچنان باقی بماند».[۸۷]

امّا واقعهٔ ناگوار عصر ناصری در نگهداری و سرنوشت آثار تاریخی، اقدامات مخرب شاه‌زاده ظل‌السلطان است. اینکه اعمال ظل‌السلطان در ویرانگری آثار اصفهان به تأیید ناصرالدین‌شاه رسیده و یا اینکه او از انجام آنها ناخرسند نبوده، مسئله‌ای است مبهم؛ و ما برای اینکه او ظل‌السلطان را از این کار برحذر داشته بوده یا نه، سندی نیافتیم. ممتحن‌الدوله[۸۸] (۱۲۲۷ ـ ۱۲۹۹ش) دربارهٔ خرابیهای ظل‌السلطان در اصفهان می‌نویسد:

> واقعاً اگر بنایی از قرون وسطا به یادگار مانده است، همان ساختمانهای زمان سلاطین صفویه است. چه خوب بود اگر دست تعدی حضرت والاسلطان مسعودمیرزای ظل‌السلطان نسبت به بناهای تاریخی صفویه در دارالسلطنهٔ اصفهان قطع می‌گشت و بدان خانوادهٔ جلیل از انهدام آثار آنها کینه‌ورزی نمی‌نمود، هنوز زیبایی آثار آنها پابرجا بود.[۸۹]

ممتحن‌الدوله با اظهار تأسف از تخریب آثاری چون باغ هزارجریب و عمارت نمکدان و تالار طویله و آثار دیگر، چنین اعمالی را امحای اسناد هویت ملی می‌شمارد: «مقصود اینکه به کارهای کثیف و رذالت و خراب کردن ابنیهٔ تاریخی، که سند قدمت و هنر یک کشور باستانی است، اقدام نمی‌نمودی».[۹۰]

پولاک هم در سفرنامه‌اش تصویری از بی‌توجهی ایرانیان به آثار گذشته و میراث اجدادی ارائه می‌کند که بیانگر کیفیت دیدگاه عمومی آن روزگار است.[۹۱] اگرچه نمی‌توان این بی‌توجهی را به همهٔ لایه‌های اجتماع و ادوار دیگر تسری داد، به هر حال پولاک این نحو برخورد را حداقل در دربار ایران دیده است:

> محمدشاه، پدر شاه فعلی، کاخ جدید بزرگی در دامنهٔ البرز نزدیک عباس‌آباد ساخت. تقدیر چنین بود که وی هفته‌ای چند پس از پایان آن قصر به سال ۱۸۴۸ [۱۲۶۴ق] جهان را بدرود گفت. درست در سال ۱۸۵۷ [۱۲۷۳ق] وضع ویرانی این کاخ چنان بود که من بر خرابه‌های آن اسب تاختم، آجرها و تیرهای آن به فروش رفت، و هنگامی که شاه فعلی در نزدیکی آن اردو زده بود، در پیش چشم وی بقایای مصالح ساختمانی را از آنجا خارج کردند.[۹۲]

ناصرالدین‌شاه در سفرهای داخلی و در بازدید از آثار تاریخی و عام‌المنفعه، به تعمیر و تجدید آنها فرمان می‌داد. او کاستینگر،[۴] مهندس معروف نمساوی، را مأمور بررسی آثار عمارات و قصرهای سلطنتی صفویه

ت ۱۳. گنبد سلطانیه. مأخذ تصویر: همان، ص ۴۲۲

در صفی‌آباد می‌کرد تا مخارج تعمیر و نگهداری آن را برآورد کند:

> من نقشهٔ این قصر را کپی کرده‌ام تا قصری مشابه آن در اطراف تهران برای ناصرالدین‌شاه بسازم؛ زیرا تجدید بنا و احیای قصور قدیمی فوق‌الذکر خیلی دشوار بوده و متضمن مخارج سرسام‌آور و هنگفتی است.[۹۳]

به هر حال، بسیاری از تعمیرات بناها در دورهٔ قاجار از جمله یادگارهای او محسوب می‌شود؛ از جملهٔ آنها بناهایی است که ناصرالدین‌شاه در سفر خراسان از آنها بازدید و امر به تعمیر آنها کرد: باغ قلعهٔ بسطام،[۹۴] گنبد بش قارداش نزدیك بجنورد،[۹۵] کلاه‌فرنگی باغ علی‌آباد در طرف شمالی بجنورد،[۹۶] احداث سقف برای بازار نزدیك حرم امام رضا (ع)،[۹۷] بنای قدمگاه نیشابور،[۹۸] کاروان‌سرای زعفرانی،[۹۹] منار خسروگرد در بیرون سبزوار،[۱۰۰] کاروان‌سرای ماهی‌دشت،[۱۰۱] عمارت ارگ سمنان و دروازهٔ این شهر،[۱۰۲] مقصورهٔ مسجد جامع سمنان.[۱۰۳]

۵ ـ ۳. مرمت بقاع متبرک

تعمیر و توسعه و نگهداری بقاع متبرک در روزگار ناصرالدین‌شاه، چه در حدود ممالک محروسه و چه در خارج از آن، وضع دیگری دارد. الحق در این دوره در ترمیم و تذهیب گنبد و صحن بقاع ائمه در ایران و عراق عرب کوشش بسیار شد؛ فارغ از اینکه نیت شاه و امیران قاجار تا چه حد خالص بوده باشد. اعتمادالسلطنه در یادداشتهای روزانه‌اش دربارهٔ طلاکاری گنبد عسکریین[(۴)] نوشته است که شاه و مادرش با آنکه مقید به موازین شرع مبین نیستند و اعمال خلاف شرع از آنها دیده شده، هر چندگاه یک بار برای پیشرفت کار خود و جلب نظر مردم و برگرداندن آراء، به امور مقبول و ممدوح مبادرت می‌کنند.[۱۰۴] از جملهٔ تعمیرات آثار شریف در این دوره،

(4) Kastienger

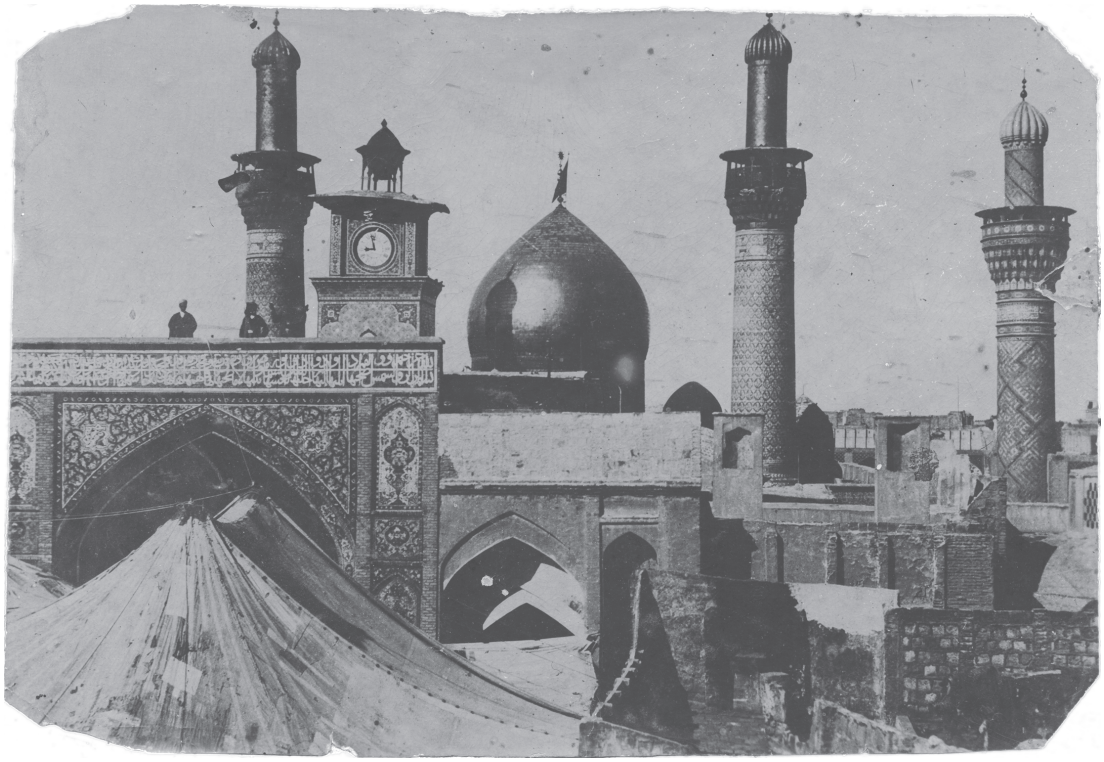

ت ۱۴. بارگاه حضرت سیدالشهداء (ع) در حدود ۸۰سال قبل. مأخذ تصویر: مجموعه شخصی فرهاد نظری

می‌توان به طلاکاری گنبد مبارک عسکریین (ع)، در سامرا، طلاکاری ایوان کاظمین (ع)، در کاظمین، طلاکاری ایوان حضرت معصومه (ع) در قم، طلا کردن همهٔ درهای مقدس حرم حضرت امام رضا (ع) در مشهد، و طلاکاری گنبد شریف حضرت عبدالعظیم (ع) اشاره کرد.[۱۰۵]

تعمیر و توسعهٔ بقاع متبرک به مباشرت شیخ عبدالحسین تهرانی ــ معروف به شیخ‌العراقین، از مجتهدان متقی ــ انجام یافت. ناصرالدین‌شاه وی را مأمور طلاکاری گنبد مبارک حسینی (ع) و توسعهٔ صحن شریف از سمت بالای سر و کاشی‌کاری ایوان حجره‌های صحن کرد. صحن مقدس در واقعهٔ هجوم وهابیان آسیب دیده بود؛ و شیخ‌العراقین در سال ۱۲۷۴ق به منظور تعمیر آن به عراق رفت. او در سنهٔ ۱۲۷۵ق یک ثوب عبای ترمه خلعت گرفت.[۱۰۶]

ناصرالدین‌شاه در سفر عتبات تعمیرات رواق و حجرات صحن بارگاه حضرت سیدالشهدا (ع) را، که به امر وی انجام شده بود ملاحظه کرد و به تجدید فرش تحت گنبد دستور داد.[۱۰۷] همچنین به زیارت مکانهای مقدس کوفه رفت و تعمیرات مساجد کوفه و سهله، مقبرهٔ مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را به امین‌الملک امر کرد.[۱۰۸] در *روزنامهٔ سفر عتبات*، ضمن زیارت حرم سیدالشهدا (ع) به توصیف و تاریخ بنا می‌پردازد:

> بنای گنبد امام حسین (ع) اولاً از آل‌بویه بوده، بعد از خلافت عباسیان مخفف و محقر ساخته بودند. آقامحمدخان مرحوم از نو ساخته، بزرگ کردند. گنبد را طلا گرفتند. نقرهٔ ضریح از خاقان مغفور است. طلای مناره‌ها، که از نصف به بالاست، از زن خاقان مرحوم، از دختر مصطفی خان‌عمو، آینه را مردم به شراکت ساخته‌اند. نقرهٔ ضریح حضرت عباس از والدهٔ شاه مرحوم محمدشاه است؛ اما نقره‌اش بسیار نازک است که همه ریخته است.[۱۰۹]

ناصرالدین‌شاه طلاکاری گنبد مبارک مشهد عسکریین (ع) را در سال ۱۲۸۳ق، پیش از رفتن به زیارت عتبات انجام داد. علی‌رضاخان عضدالملک، پسر دایی ناصرالدین‌شاه، مأمور شد تا خشتهای مطلا را به عراق عرب ببرد. در وقت حرکت، یک کلیجه ترمه لاکی به او خلعت دادند.[۱۱۰] ناصرالدین‌شاه در سفر عراق عرب از کارهای صورت‌گرفته بازدید کرد:

> روز پنجشنبه ششم [شهر شوال] وارد صحن مقدس شدیم. گنبد حضرت عسکریین (ع) را که طلا کرده‌ایم، بسیار بسیار خوب و قشنگ و خوش‌ترکیب است.

گنبد بزرگ خشت طلای زیادی برده است. حضرت سه صحن دارد؛ دوتا بزرگ، یکی کوچک‌تر. صحنها را همه تعمیر کرده، طاق‌نماها را کاشی خوب کرده‌اند؛ به دست شیخ عبدالحسین مرحوم. اغلب تعمیرات اینجا را، الحمدلله تعالی، من به دست شیخ عبدالحسین مرحوم کرده‌ام.[۱۱۱]

در سفر عتبات، از زیادی خشتهای طلای گنبد عسکریین (ع) ایوانهای مشهد مقدس کاظمین (ع) را طلاکاری کرد.[۱۱۲] و پیش از آن، دو طرف گنبد مطهر کاظمین (ع) را نیز به خرج خود و به سرکاری شیخ عبدالحسین تهرانی مرحوم تعمیر کرد.[۱۱۳] در این سفر، ناصرالدین‌شاه ضمن زیارت مقابر شریف، با ملاحظهٔ خرابیهای بارگاه حضرت عباس (ع)[۱۱۴] و طفلان مسلم،[۱۱۵] به معیرالممالک دستور داد خرابیها را رفع کند.

۵ ـ ۴. احداث و توسعهٔ راهها و شوارع

ناصرالدین‌شاه به احداث راههای جدید و تعمیر راههای قدیم توجه داشت. در این ایام، وضع راهها تغییراتی چشم‌گیر یافت. شوسه ساختن راهها و شوارع را در مدرسهٔ صنایع دارالفنون می‌آموختند و با بهره گرفتن از معلمان فرنگی، کثیری از محصلان ایرانی به فراگرفتن این فن اشتغال یافته‌اند. اعتمادالسلطنه با اشاره به راههای شوش تا همدان و راه مازندران می‌نویسد که پیش‌تر راههای شوسه در ایران ساخته‌اند؛ امّا آموزش و انتشار آن در این تاریخ صورت گرفته است:

اما در این تاریخ، علم و صنعت را جمعی کثیر از اهالی ایران با آن علم ضمیمه کرده، بر سر راههای بزرگِ عامه، به امتثال امر دولت و اشتغال خدمت ملت می‌گذرانند.[۱۱۶]

ناصرالدین‌شاه چه در آموزش و چه دراحداث و توسعهٔ راهها، معمولاً از مهندسان فرنگی بهره می‌جست و اغلب در سفرهایش این مهندسان را به همراه داشت. کاستگرخان نمساوی یکی از مهندسان فرنگی بود و راههای بسیاری را در ایران احداث و تعمیر کرد.[۱۱۷] از اقدامات مهم وی، می‌توان از ترمیم راه مازندران تا کجور و کلاردشت، مباشرت راه عتبات از تهران تا خانقین و تسطیح، تسویه و شوسه کردن راه هزارچم مازندران یاد کرد.[۱۱۸]

دیشب هوای شهرستانك خیلی سرد بود. از اینجا میرشکار و میرزا عبدالله‌خان پیش‌خدمت و یك نفر مهندس فرستادیم که بروند راه گدوگ زانوس را بسازند. چهار ساعت به غروب مانده، وارد کچه‌سر شدیم.[۱۱۹]

بنا بر اخبار تاریخی، تعمیر و توسعهٔ راهها در پی دو هدف اصلی انجام می‌گرفته است: یکی رفاه شاه در سفر و گردش، و دیگر آسایش مردم. البته هدف نخست بر دیگری ارجح بوده است. ناصرالدین‌شاه در *روزنامهٔ سفر عتبات* به راه جدید کرند و طاق گرا اشاره می‌کند. از کلام او چنین به دست می‌آید که هدف او امر خیر و باقیات صالحات بوده است:

مهندس نمساوی در همین اوان که ما می‌آمدیم مأمور بود این راه را بسازد. راهی زیردست راه قدیم انداخته است. پیچ‌پیچ، چم‌چم، که کالسکه در نهایت خوبی می‌رود. راه عریض خوب. عجب خیرات بزرگی است.[۱۲۰]

اما اشخاصی چون مادام کارلا سرنا، که هم‌زمان با دومین سفر وی به فرنگ مدتی را در ایران سپری کرد، هدف این کارها را صرفاً تسهیل سفر شاه ذکر می‌کند، نه رفاه حال رعیت؛ مثلاً ساختمان راه حضرت شاه‌عبدالعظیم و راه شکارگاه اختصاصی دوشان‌تپه:

شاه بعد از مراجعت از اروپا دستور داد به منظور رفاه و آسایش مؤمنین، راه شوسه‌ای از تهران تا زیارتگاه شاه‌عبدالعظیم و راه دیگری صرفاً به خاطر ارضای هوسهای شخصی‌اش به همین کلاه‌فرنگی باغ‌وحش [دوشان‌تپه] کشیده شود. راه دوم، که ساختمان آن مدتها بعد از راه تهران ـ شاه‌عبدالعظیم آغاز شده بود، علی‌رغم تمامی موانع و مشکلات احداث آن، خیلی زوتر راه اولی به اتمام رسید.[۱۲۱]

اوضاع عمومی راهها و کاروان‌سراها و منازل عهد ناصری در نوشته‌های دولتیان مطلوب و مطبوع نمایانده شده است؛ به خصوص راه شاهی تهران به قزوین، که مبلغ هنگفتی از خزانه بدان اختصاص یافته بود و همواره مایهٔ مباهات رجال درباری بود.[۱۲۲] این راه را برای سفر دوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ تسطیح و تعریض و آماده و به ایستگاهها و مهمان‌خانه‌های فرنگی‌مآب مجهز کردند.[۱۲۳] ظاهراً الگوی آن، راههای «ممالک متمدنه» اروپایی بوده؛ اما این راه در چشم فرنگیان ناپسند می‌نموده است. از بررسی و تطبیق آراء فرنگیان و ایرانیان می‌توان چنین

ت ۱۵. «اطاق موزه و تخت سلطنتی». مأخذ: *آلبوم علی‌خان والی*، ص ۲۸۱

استنباط کرد که چنین راهی در مملکت آن روز ایران فوق‌العاده بوده؛ اما در نزد سیاحان فرنگ جز راهی نامطمئن چیزی نبوده است. ناصرالدین‌شاه امتیاز ساختن این راه را «در سنهٔ هزارودویست‌ونودوشش از هجرت، مطابق سال سی‌وسوم از جلوس همایون»[۱۲۴] به آقا ابراهیم امین‌السلطان واگذار کرد. این راه در سال ۱۳۰۶ق، در کمال اهمیت عامر و دایر و به مهمان‌خانه‌های عالی مجهز بوده است:

(4) Kastienger

> شروع به تسطیح و تسویه و شوسه‌ساختن و عراده‌رو کردن شوارع عامه و معابر قوافل و مسافرین و جواد عظیمهٔ ممتده از دارالخلافه الی سرحدات ایران، و ابتدا شد به ساختن و پرداختن خط راهی که از خطهٔ محروسهٔ تهران به دارالسلطنهٔ قزوین و از آنجا به جلفا و ساحل رود ارس می‌گذرد؛ و سپس نوبت راه لاریجان مازندران است و خط جادهٔ فارس و عربستان [خوزستان]. و این مهمات کلیه و فواید عامه به دست مرحوم مغفور امین‌السلطان ماضی مبرور انجام می‌گیرد؛ و بر رسم شوسه‌های ممالک متمدنهٔ عالم، مهمان‌خانه‌های عالی و مساکن مستحفظین و سواره قراسواران همه‌جا متواتر و متوالی است.[۱۲۵]

احتشام‌السلطنه هم دربارهٔ وضع راه مذکور نوشته است: «راه شوسهٔ قزوین را چون تازه ساخته بودند، اسبهای قوی و خوب داشت و همه چیزش منظم بود».[۱۲۶] راهی که احتشام‌السلطنه همه چیز آن را منظم و مرتب دانسته و امین‌الملك و میرزاحسین فراهانی هم تأکید کرده‌اند که: «از طهران تا پل همه جا هموار و شنزار است»،[۱۲۷] در نگاه بی‌ملاحظه و عاری از تعارف سیاحان و مراجعان فرنگی به گونه‌ای دیگر جلوه کرده است. مادام دیولافوئا، که در سال ۱۸۸۱م/۱۲۹۹ق به ایران سفر کرده و مسافت قزوین به تهران را به زحمت افتاده و ارابه‌اش به گل مانده بود، دربارهٔ این مسیر نوشته است:

> مهندسی که این راه را ساخته و ایرانیان را به این شاهراه سلطنتی مفتخر نموده قابل ملامت نیست؛ زیرا که امین‌السلطان مباشر ساختمان این راه بوده و برای هر کیلومتر متجاوز از ده‌هزار فرانك از خزانهٔ دولت گرفته و این جاده را ساخته است که در تابستان از زیادتی خاك و در زمستان به واسطه آب و گل قابل عبور نیست.[۱۲۸]

اشخاص دیگری هم، چون ارنست اورسل (در ۱۳۰۰ق/ ۱۸۸۲م) و دکتر فووریه (در ۱۳۰۷ق/ ۱۸۸۹م) در این خصوص نظری مشابه دیولافوئا ابراز و از کیفیت نازل این راه در قیاس با راههای بلاد غربی و به بیگاری کشاندن کارگران و رعایا و هزینهٔ واقعی چنین کاری یاد کرده‌اند.[۱۲۹] اورسل در این باره می‌نویسد:

> مسافت قزوین تا تهران ۱۵۰ کیلومتر، و این جاده تنها جادهٔ کالسکه‌رو ایران است. این جادهٔ مخصوص، که به وسیلهٔ امین‌السلطان[۱۳۰] ــ پیشکار مخصوص شاه ــ کشیده شده و برای دولت بیش از یك‌میلیون‌وپانصدهزار فرانك تمام شده است؛ و علی‌الاصول مقدار زیادی از این مبلغ نیز باید در جیب اعلی‌حضرت مانده باشد، زیرا قسمت اعظم جاده هنوز سنگ‌ریزی هم نشده و به نظر من فقط چند روز باران پی‌درپی کافی است که آنجا را به باتلاق غیرقابل عبوری تبدیل کند.[۱۳۱]

ناصرالدین‌شاه علاقهٔ بسیاری به کشیدن خط آهن در ایران داشت و این خود از تأثیرهای سفر فرنگ بود. وی هنگام دیدار با یوشیدا ماساهارو نخستین فرستادهٔ امپراتوری ژاپن، سئوالات بسیاری دربارهٔ خط آهن ژاپن و میزان مشارکت فرنگیان مطرح کرد.[۱۳۲] ماحصل تلاش و علاقهٔ او احداث خط آهن تهران به حضرت شاه‌عبدالعظیم است که در سال ۱۳۰۵ق به دست شرکتی

بلژیکی ساخته و افتتاح شد و یک سال بعد به سبب زیر گرفتن کسی، مردم آن را به آتش کشیدند.[۱۳۳]

۵ ـ ۵ .تأسیس موزه و گنجینهٔ اسناد تصویری

در زمان ناصرالدین‌شاه، دستگاه اداری کشور توسعه یافت و سفیرانی به کشورهای دیگر فرستادند؛ وظیفه و کار وزارت امور خارجه فزونی یافت؛ بایگانی سیاسی از بایگانی مالی و اداری جدا شد؛ و در سال ۱۳۱۷ق ۱۲۸۷ش، وزارت خارجه به تقلید از روش بایگانی کشورهای اروپایی، بایگانی خود را مرتب و مدون کرد.[۱۳۴] علاوه بر بایگانی و طبقه‌بندی اسناد در وزارتخانه‌ها، مراکز دیگری چون عکاس‌خانهٔ مبارکهٔ همایونی و اتاق موزه به ارادهٔ شاه و به‌صورت اولیه پدید آمد. این بنیادها گنجینه‌ای از اسناد تصویری و اشیای عتیقه فراهم آورد که امروزه محتویات آن جزو منابع و مآخذ مهم پژوهش در عصر ناصری و قاجار است.

زمینهٔ ایجاد عکاس‌خانه همایونی در ۱۲۷۵ق شکل گرفت که کارلیان همراه فرخ‌خان امین‌الدوله به تهران آمد. شاه نزد کارلیان عکس‌برداری و ظهور و چاپ عکس آموخت.[۱۳۵] وانگهی بر آن شد که یکی از «چاکران دربار» مهارت کامل در فن عکاسی پیدا کند، تا در سفر و حضر از آشنا و غریبه و آثار و ابنیهٔ قدیمه عکس‌برداری کند.[۱۳۶] ناصرالدین‌شاه سازمانی ایجاد کرد که کارش دسته‌بندی منظم و نگهداری این عکسها بود. آلبوم‌خانهٔ مبارکهٔ همایونی به منظور توسعه و انتشار فن عکاسی در یکی از عمارات مخصوص پادشاهی دایر شد. اکنون ۱۰۳۹ آلبوم به قطعات و اندازه‌های مختلف، حاوی ۴۲۱۳۲ قطعه عکس با موضوعات متنوع، در آلبوم‌خانهٔ کاخ گلستان موجود است.[۱۳۷]

ناصرالدین‌شاه پس از مراجعت از سفرهای اروپا و دیدن موزه‌های آن ممالک، در سنهٔ ۱۲۹۶ق، سال سی‌وسوم سلطنت، به بنیاد اتاق موزه به طرز موزه‌های ممالک متمدن فرنگ اقدام کرد.[۱۳۸] در سنوات بعد، چون موزهٔ قدیم دولتی، که در داخل عمارت سلطنتی بود، ظاهراً چندان عالی و لایق و وسیع نبود؛ حسب‌الامر شاه آن را خراب و در یکی از اضلاع عمارت مبارکه، موزهٔ بسیار وسیع عالی خوبی بنا کردند و در محل موزه قدیم و طرف مقابل آن، دو دریاچهٔ بسیار طویل عریض

ت ۱۶. «اطاق موزه جزء عمارات سلطنتی». مأخذ تصویر: همان، ص ۲۸۰

ساختند. به زعم اعتمادالسلطنه، «بنای این موزه مثل یکی از موزه‌های معتبر دول معظمه اروپاست».[۱۳۹] این موزه را هرساله در موسم نوروز تنظیف و تعمیر و برای آغاز سال نو به انواع گل و ریاحین مزین می‌کردند.[۱۴۰]

موزه معروف ناصری مخزن و محفظهٔ «اشیاء عتیقه و اعلاق نفیسه، از قبیل احجار کریم و گوهرهای یتیم و ... و آثار خطاطین و مواریث سلاطین و کلیهٔ اشیاء گران‌بها از هر قبیل» بوده و اعتمادالسلطنه ارزش آن را متجاوز از چهل کرور تومان ایران می‌داند.[۱۴۱] علاوه بر اشیای نفیس، اقلام نازل هم در آن بوده؛ به‌طوری که کلود انه گفته است:

> در ویترینهای متعدد شیشه‌ای آن، تعدادی بادبزن کاغذی ارزانِ ساخت پاریس گرد آورده؛ و برای آنکه کسی درباره ارزش آنها دچار شبهه و تردیدی نشود، برچسب قیمت آنها نیز همچنان به آنها آویخته‌اند.[۱۴۲]

۵ ـ۶. وضع علوم و فنون وابسته به معماری

با تأسیس مدرسهٔ صنایع دارالفنون در سال ۱۲۶۸ق، سال پنجم پادشاهی ناصرالدین‌شاه، آموزش شاخه‌های مختلف علوم جدید در ایران به شیوهٔ فرنگی متداول شد. این مدرسه با حضور معلمان ماهر فرنگی و «یکصد نفر از ابناء ملوک و اولاد امراء عظام و ذراری نجباء مملکت»، که برای آموزش انتخاب شده بودند، در صحبت میرزا

محمدعلی‌خان وزیر خارجه افتتاح شد. این مدرسه بر حسب مشیت شاهانه و به منظور ترقی مملکت محروسهٔ ایران و طلوع خورشید تمدن در آن آغاز به کار کرد.[۱۴۳] برخی از علوم و فنونی که در این مدرسه تدریس می‌شد وابسته به معماری و ساختمان بود. اعتمادالسلطنه رئوس این فنون را در *المآثر و الآثار* فهرست کرده است:

> علم هندسهٔ اولی، ترویج علم و عمل نقشه‌کشی و علم و عمل مسّاحی و علم قلعه فوری ساختن، رواج علمِ ساختن اقسام پلهای چوبی و سنگی و غیره، انتشار علم ساختن قلعجات محکم و کشیدن حصار شهرهای عظیم، ترویج علم ساختن انواع راهها و پرداختن شوسهٔ شوارع و شیاع علم تُپگرافی که در قواعد برداشتن نقشهٔ ولایات است.[۱۴۴]

وی همچنین به پیشرفتهایی چون «اختراع آجر سنگ‌نما، ترقی کاشی‌پزی»[۱۴۵] و «رواج استعمال صفحات آهن در بامها»[۱۴۶] اشاره می‌کند. البته از بررسی و قیاس صنعت کاشیگری در دورهٔ قجر و عهود ماقبل، معلوم می‌شود که این صنعت در دورهٔ ناصری تعالی و کمال نیافت و به نظر برخی از پژوهندگان، قول به ترقی کاشیگری در این دوره مبالغه و تبلیغ است و ابداً کاشیهای دورهٔ ناصری مثل کاشیهای قدیم نیست.[۱۴۷] اعتمادالسلطنه در کتاب *المآثر و الآثار*، که از نظر شاه گذشته و انتشار یافته بود، از ترقی کاشی‌پزی و مراتب تکمیل آن سخن گفته؛ امّا در خلوت خود، نظری خلاف آن دارد؛ در یادداشت روز سه‌شنبه ۱۹صفر سنهٔ ۱۳۰۶ق، موضوع را چنین بیان کرده است:

> تماشای مسجد جامع [قزوین] رفتم که تعمیر می‌کنند. تعمیر غریبی کردند. محسناتی که از کاشیهای معرق و مرمر و غیره بود برداشته‌اند. معایبی که از خرابی و غیره بود گذاشته‌اند. کار این ایام ماست‌مالی است.[۱۴۸]

۶. نتیجه

از بررسی و قیاس مجموع آراء و اخبار دربارهٔ ناصرالدین‌شاه، ترکیب متناقضی حاصل می‌شود؛ به‌نحوی که ظاهراً نمی‌توان تصویر بالنسبه درستی از چهرهٔ سلطان صاحب‌قران عرضه کرد. حقیقت آن است که شخصیت او در طی سلطنت طولانی‌اش ابعاد و جنبه‌های متنوعی داشته است و با یک نگاه نمی‌شود به اظهار نظر دربارهٔ سیما و سلطنتش پرداخت. نه می‌توان او را یکسره اصلاح‌طلب و حامی منافع مملکت شمرد؛ و نه می‌توان به سبب استبدادش، یکسره دست رد به سینه‌اش زد. دربارهٔ معماری دورهٔ او نیز چنین ابهام و تناقضی در کار است. از طرفی، او به آثار و بناهای قدیمی ایران علاقه داشته؛ و از طرفی دیگر، به ترویج معماری به شیوهٔ فرنگی اهتمام کرده است.

ناصرالدین‌شاه مدتی چشم‌گیر از عمر خود را در سفرهای داخل و خارج به‌سر برد. از سویی، در سفرهایش همواره به معماری توجه خاص نشان داده و بخش زیادی از یاداشتهایش به توصیف و تعریف آثار معماری، از قدیم و جدید، اختصاص یافته است. در این ایام، آثار و بناهای بسیاری به روش توصیف و نقشه‌برداری و عکاسی، به‌دست یا به امر او مستند شد. از سوی دیگر، امتیاز زمین‌کنی و طلاشویی و خروج اشیا و آثار نفیس تاریخی را به بیگانگان واگذار کرد.

در ایام سلطنت توأم با آرامش نسبی او بناها و آثار بسیاری به شیوهٔ ایرانی و فرنگی در اقطار ایران، مخصوصاً درالخلافهٔ ناصری، پدید آمد. شمار این ساخته‌ها چشم‌گیر است؛ امّا از نظر کیفیت و استحکام، شاید نتوان آنها را در ردیف آثار پادشاهان پیشین نهاد، چه بسیاری از آثار سلطنتی در زمان حیات ناصرالدین‌شاه ویران شد و جز نام و نشان، چیزی از آنها به ما نرسیده است.

او به حفظ آثار گذشته و بناهای عام‌المنفعه و بقاع متبرک هم توجه بسیار کرده است. بناهای متعددی در ایام سلطنت او تعمیر شده و کمتر می‌توان بنایی یافت که رنگ و نشان تعمیرات این عصر در آن نباشد. چه بسا آثاری که به واسطهٔ تعمیر و توجه آن زمان از نابودی کامل رهایی یافته است. البته این از محسنات دورهٔ ناصری است؛ امّا مطلوب نبودن کیفیت تعمیرات و کارهای انجام‌شده نیز از ویژگیهای معماری آن روزگار است که آن را هم نباید از نظر دور داشت.□

کتاب‌نامه

آتابای، بدری. *فهرست آلبومهای کتابخانه سلطنتی*، تهران، ۲۵۳۷.

احتشام‌السلطنه، میرزامحمودخان. *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش سیدمهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۷.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.

ـــــــــــ. *مرآت البلدان*، به کوشش دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

ـــــــــــ. *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین‌شاه)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳.

انه، کلود. *گلهای سرخ اصفهان (ایران با اتومبیل)*، ترجمهٔ فضل‌الله جلوه، تهران، روایت، ۱۳۷۰.

اورسل، ارنست. *سفرنامهٔ قفقاز و ایران*، ترجمهٔ دکتر علی‌اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.

بامداد، مهدی. *شرح حال رجال ایران*، تهران، زوار، ۱۳۷۵.

بروگش، کارل هاینریش. *در سرزمین آفتاب*، ترجمهٔ محمد جلیلوند، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.

بروگش، هینریش. *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمهٔ کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷.

بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳.

پولاک، یاکوب ادوارد. *سفرنامهٔ پولاک «ایران و ایرانیان»*، ترجمهٔ کیکاوس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.

حجّت، مهدی. *میراث فرهنگی در ایران (سیاستها برای یک کشور اسلامی)*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰.

حکیم‌الممالك، علینقی. *روزنامهٔ سفر خراسان*، زیر نظر ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران‌زمین، ۲۵۳۶.

دلاواله، پیترو. *سفرنامهٔ پیترو دلاواله*، ترجمهٔ شعاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

دیولافوآ، مادام ژان. *ایران، کلده و شوش*، ترجمهٔ علی‌محمد فره‌وشی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.

ذکاء، یحیی. *عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران*، ویراستار و نویسندهٔ متن پیوست کریم امامی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

سرنا، مادام کارلا. *سفرنامهٔ مادام کارلا سرنا در ایران*، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲.

سعدی، شیخ مصلح‌الدین. *کلیات*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، میلاد، ۱۳۷۵.

عبدالعزیز فهمی، عبدالسلام. «القاب پادشاهی در ایران»، ترجمهٔ احمد محمدی، در: *هنر و مردم*، ش ۱۱۵ (اردیبهشت ۱۳۵۱)، ص ۸–۱۲.

فراهانی، میرزاحسین. *سفرنامهٔ*، به اهتمام حافظ فرمانفرمائیان، تهران، مرکز تحقیق و مطالعه و تمدن و فرهنگ ایران و خاورمیانهٔ دانشکده ادبیات، ۱۳۴۲.

فوریه، ارنست. *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۶.

طهماسب‌پور، محمدرضا. *ناصرالدین‌شاه عکاس*، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۸۱.

ماساهارو. *سفرنامه*، ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده با همکاری ی . نی‌نی‌یا، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

معیرالممالک، دوستعلی‌خان. *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه*، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

ممتحن‌الدوله (میرزا مهدی خان‌شقاقی). *خاطرات ممتحن‌الدوله*، به کوشش حسینقلی خانشقاقی، تهران، فردوسی و فرهنگ، ۱۳۶۲.

قائم مقامی، جهانگیر. *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران، انجمن آثار ملّی، شهریور ۱۳۵۰.

محبوبی اردکانی، حسین. *تعلیقات در احوال رجال دوره و دربار ناصری*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸، ج۲.

ناصرالدین‌شاه. *سفرنامهٔ خراسان*، زیر نظر ایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۵۴.

ـــــــــــ. *روزنامهٔ سفر مازندران*، زیر نظر ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۲۵۳۶.

ـــــــــــ. *روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین‌شاه* در سفر سوم فرنگستان، به کوشش محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملّی ایران، ۱۳۷۴، کتاب اول و دوم و سوم.

ـــــــــــ. *شهریار جاده‌ها (سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه به عتبات)*، به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملّی ایران، ۱۳۷۲.

ـــــــــــ. *سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه به فرنگ*، با مقدمهٔ عبدالله مستوفی، تهران، مشعل، ۱۳۶۲.

نظری، فرهاد. «مروری بر انواع مسافرخانه در تاریخ معماری ایران»، در: *گلستان هنر*، ش ۷ (بهار ۱۳۸۶)، ص ۸۰–۹۰.

هنرفر، لطف‌الله. «فرهنگ‌دوستی و هنرپروری در آیین پادشاهان ایران»، در: *هنر و مردم*، ش ۱۰۷ و ۱۰۸ (شهریور و مهر ۱۳۵۰).

Harvard University – Fin Arts Library / Album of photographs by Ali Khan Vali. Qajar.

پی‌نوشتها:

۱. صاحب‌قران لقب ناصرالدین‌شاه است که در سال سی‌ام سلطنت (۱۲۹۳ق) بدان مقلب شد. صاحب‌قران در اصل کسی است که هنگام مقارنهٔ سیارات، خاصه قران سعدین (زهره و مشتری) متولد شده باشد. به‌علاوه، صاحب‌قران به کسی می‌گفتند که به جهاتی بر اقران خود برتری داشته باشد. در گذشته این لقب را برای سلاطین، امرا، وزرا، و حتی شعرا به‌کار می‌بردند؛ چنان‌که نظامی عروضی رودکی را شاعری صاحب‌قران خوانده است. در مورد ناصرالدین‌شاه، به اشتباه «قران» را به معنی «قرن» (قرن سی‌ساله) گرفته‌اند. کاخ ییلاقی صاحب‌قرانیه به‌مناسبت این عنوان برای ناصرالدین‌شاه تعمیر شد و توسعه یافت. برای اطلاع بیشتر، نک: *دایرةالمعارف فارسی* مصاحب، ذیل «صاحبقران». یعقوب لیث صفاری را «ملک‌الدنیا» و صاحب‌قران خوانده‌اند. در خصوص القاب پادشاهی در ایران، نک: عبدالعزیز فهمی، *القاب پادشاهی در ایران*، ص ۸–۱۲.

۲. از او نقاشیهایی به‌جا مانده، و چنان‌که از نوشته‌هایش برمی‌آید، دستی توانا در طرّاحی داشته است: «کشتی ما در کردمنت توقف کرد تا ولی‌عهد بیاید. یک روزنامه‌نویس نقاش هم از اسپا همراه ما بود و متصل صورت ما و مردم را به‌طورهای مختلف می‌کشید؛ انگلیسی هم هست، در کشتی هم بود، صورت همه را کشید. در یکی از اتاقهای

بالای کشتی که نشسته بودم، او را صدا کردم، قلم و کاغذ او را گرفتم، در یک دقیقه نیم‌رخ او را کشیدم، به‌قدری شبیه بودکه اسباب تعجب خودش و تمام فرنگیها بود و همه تعریف کردند که شاه به این خوبی و زودی صورت را کشید». ــ ناصرالدین‌شاه، *روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان*، کتاب دوّم، ص ۳۶.

۳. ناصرالدین‌شاه از نخستین عکاسان ایرانی است. او به این فن دل‌بسته بود و در تحول و پیشرفت عکاسی نقش مؤثر داشت. از کارهای مهم او تأسیس عکاس‌خانهٔ مبارکهٔ همایونی و عکس‌برداری از آثار و بناهای تاریخی بود. در این باره، نک: اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج ۳، ص ۱۴۴۸. همچنین برای اطلاع از تأثیر ناصرالدین‌شاه بر عکاسی نک: طهماسب‌پور، *ناصرالدین‌شاه عکاس*، ص ۲–۱۵.

۴. ناصرالدین‌شاه مردی شعرشناس بوده و گاهی شعر هم می‌گفت. در حضر و سفر، دیوانهای شعر پارسی به همراه داشت.

۵. بامداد، *شرح حال رجال ایران*، ج ۴، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۶. معیرالممالک، *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه*، ص ۱۶ و ۱۷.

۷. همان، ص ۲۴۸.

۸. ناصرالدین‌شاه، *روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان*، کتاب سوم، ص ۴۱. چشم او در همه‌جا و همه حال به‌دنبال زنان زیبارو بوده است: «داخل ترن شدیم؛ با تفلیس وداع آخرین را کردیم و سوت راه زده شد و حرکت کردیم. در این جمعیتی که جلو ترن ایستاده بودند، ایرانی زیادی دیدم؛ با کلاه نمد، لُر دیدم، کُرد دیدم، همه جور ایرانی بودند، زن خوشگل هیچ نبود و ندیدم؛ مگر یک زن بسیار خوشگل». ــ همان، ص ۵۵.

۹. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۶۴۴.

۱۰. همو، *المآثر و الآثار*، ص ۱۰۱.

۱۱. در قسمت غربی باغ گلشن، صندوق عدالت نصب کرده‌اند تا هر کس عریضه‌ای داشت، آزادانه در آن بیندازد. این عرایض هفته‌ای یک بار از نظر شاه می‌گذشت. برای تفصیل بیشتر، نک: همان، ص ۱۰۱؛ سرنا، *سفرنامهٔ مادام‌کارلا سرنا در ایران*، ص ۸۶ و ۸۷.

۱۲. عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجار*، ص ۱۶۳–۱۶۶، نقل شده در *لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل «ناصرالدین‌شاه».

۱۳. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، نقل‌شده در: بامداد، همان، ص ۲۵۸.

۱۴. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۱۲۸.

۱۵. همان، ص ۲۱۳.

۱۶. پولاک، *سفرنامهٔ پولاک «ایران و ایرانیان»*، ص ۴۹.

۱۷. همان، ص ۴۸. او می‌افزاید: «روزی شاه در معیت درباریان به باغ خود رفت؛ ما به کوشکی برخوردیم که بسیار بد ساخته شده بود، چه از نظر استحکام و چه از نظر زیبایی مورد تردید و تأمل بود. شاه پرسید: «این ساختمان چقدر خرج برداشته است؟» ما می‌خواستیم دست‌اندرکاران رسوا نشوند، رقم بزرگی که به نظرمان آمد، یعنی یک‌هزار اشرفی را خرج آن قلمداد کردیم. شاه خنده‌کنان جواب داد: «شش‌هزار اشرفی برای آن پرداخته‌ام». اما دو سال بعد، البته تمام این مبلغ را پس گرفت». ــ همان، ص ۴۹.

۱۸. اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج ۳، ص ۱۶۰۳.

۱۹. ممتحن‌الدوله، *خاطرات ممتحن‌الدوله*، ص ۱۷۸.

۲۰. مثلاً می‌توان به ماجرای توبیخ و مجازات معمار کاروان‌سرای عین‌الرشید به دست شاه عباس صفوی، به سبب بی‌توجهی به مسئلهٔ تأمین آب شیرین و ساختن کاروان‌سرای قصر بهرام در جوار آن اشاره کرد. در این باره، نک: دلاواله، *سفرنامهٔ پیترو دلاواله*، ص ۱۵۰.

۲۱. سرنا، *سفرنامهٔ مادام‌کارلا سرنا در ایران*، ص ۱۶۳.

۲۲. این عنوان برگرفته از کتاب *سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه به عتبات* است.

۲۳. اعتمادالسلطنه، *مرآت‌البلدان*، ج ۳، ص ۱۶۱۷.

۲۴. بنابر خبر اعتمادالسلطنه، نخستین خط تلگراف در ایران به سال ۱۲۷۵ق کشیده شد: «در ماه رجب این سال [۱۲۷۵ق]، حکم شد سیم تلگراف از دارالخلافهٔ باهره الی عمارت سلطانیه و از آنجا تا تبریز بکشند. و این اوّلین تلگرافی است که در ایران کشیده می‌شود و به مرور به همهٔ سرحدات خواهند کشید». اعتمادالسلطنه، *مرآت‌البلدان*، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

۲۵. اخباری دایر بر مخالفت ناصرالدین‌شاه با سفر اتباع و محصلان ایرانی به فرنگستان در منابع عصر قجر دیده می‌شود. اما نخستین گروههای محصلان ایرانی پیش از سفر شاه به خارج از کشور، برای تعلم فنون به امر ناصرالدین‌شاه به اروپا اعزام شدند: «[در سنهٔ ۱۲۷۵ق،]» چهل‌ودو نفر از جوانان قابل ایران انتخاب شدند که در مدارس علیهٔ پاریس مشغول تحصیل فنون مختلفه شوند». ــ اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

۲۶. «در اینجا لازم است این نکته را خاطرنشان سازم که دو سفر ناصرالدین‌شاه، فرمانروای فعلی ایران به اروپا «فرنگستان»، موجب انجام پاره‌ای اصلاحات شد. از جملهٔ این اصلاحات می‌توان تأسیس پست‌خانه، چاپارخانه، تسطیح و تعریض پاره‌ای از راهها، ایجاد مهمان‌خانه‌های راحت به سبک میهمان‌خانه‌های اروپا، و ساختن راه شوسهٔ قزوین به تهران، همین‌طور درخت‌کاری و ایجاد پارک در تعدادی از شهرها، صدور فرمان برای توجه بیشتر به نظافت و بهداشت اماکن عمومی، و سرانجام زیباسازی شهرهای بزرگ و احداث بناهای عمومی نظیر دروازه‌ها نام برد». ــ بروگش، *در سرزمین آفتاب*، ص ۷۳.

۲۷. نقل شده در: محبوبی اردکانی، *تعلیقات در احوال رجال دوره و دربار ناصری*، ص ۵۵۶.

۲۸. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۶۵۷.

۲۹. همان، ص ۶۴۲.

۳۰. اعتمادالسلطنه از شخصی بنام رحیم کن‌کن یاد می‌کند که از اشرار تبریز بوده و به تهراان آمده و توانسته بود وضعی فراهم کند. وی می‌گوید که خود او و دیگر رجال دربار از نام‌برده تومانی یک قران مرابحه می‌گرفتند: «چنانچه خودم در سفر کربلا هزار تومان از این شخص قرض کردم، دو هزاروهشتصد تومان دادم». ــ همان، ص ۶۱۹.

۳۱. سرنا، *سفرنامهٔ مادام‌کارلا سرنا در ایران*، ص ۱۱۳و۱۱۴.

۳۲. *لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل «ناصرالدین‌شاه».

۳۳. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۴۴ و ۴۵.

۳۴. همان، ص ۴۴.

۳۵. همان، ص ۳۸.

۳۶. همان، ص ۴۵.

۳۷. کوره‌پزخانه

۳۸. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۳۹.

۳۹. همان، ص ۱۰۵.

۴۰. ناصرالدین‌شاه در همهٔ سفرهایش مسحور زیبایی عمارات و بلاد فرنگ شده و در سفرنامه‌هایش آنها را توصیف و تحسین کرده است؛ فی‌المثل: «این عمارت را بیست سال قبل شروع به ساختن کرده، هفت سال است تمام شده است. مرتبهٔ بالا اتاقهای خواب است؛ آنجا را ندیدم؛ اما مرتبهٔ پایین از حیث زینت و تجمل و شکوه خیلی خیلی عالی است. خیلی قصر محتشمی است. معماری این قصر را فرانسه‌ها کرده و آنها ساخته[اند]». ــ *ناصرالدین‌شاه، روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان*، کتاب دوّم، ص ۹۹.

۴۱. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۰۹.

۴۲. همان، ص ۸۶.

۴۳. همان، ص ۸۷.

۴۴. همان، ص ۸۸.

۴۵. همان، ص۱۳.

۴۶. مقصود از «مردکه» حجّار آن سنگهای باستانی است.

۴۷. ناصرالدین‌شاه، *شهریار جاده‌ها*، ص۵۴.

۴۸. همان، ص۵۶. وی با دیدن آثار نفیس گذشته زبان به تحسین گشوده است. وقتی نقش‌برجستهٔ داریوش در بیستون را می‌بیند و به دقت آن را وصف می‌کند، در انتها نظرش را دربارهٔ زیبایی و ظرافت آن بیان می‌کند: «اشکال را به قاعدهٔ نقاشی، بسیار بسیار خوب درآورده‌اند». ــ ناصرالدین‌شاه، *شهریار جاده‌ها*، ص ۴۸.

۴۹. همان، ص ۵۵ و ۵۶.

۵۰. «خلاصه راندیم تا نزدیک قصبهٔ خانقین. از یکی دو پل کوچک گذشتیم، به پل بزرگ رسیدیم؛ پلی بود بسیار بسیار عالی، دوازده‌چشمه، پل آبادی بود شبیه پل اللّهوردی‌خان که در اصفهان است بود. پل را می‌گویند محمدعلی‌میرزای مرحوم ساخته است. کاروان‌سرا را هم او تعمیر کرده است». ــ همان، ص ۸۱.

۵۱. همو، *روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان*، کتاب دوم، ص ۱۱۶.

۵۲. فی‌المثل نک: توصیف طاق کسری: «حیف حیف به تعجیل رفتیم تماشای طاق را کردم. دیگر این بنا به تعریف و توصیف قلم نمی‌آید. اوّل آثار دنیا بوده است؛ خراب شده است. اما وضع ایوان، و ارتفاع طاق و صنعت بنا و معماران زمان حالا پیداست. خیلی مرتفع است و خیلی عرض و طول دارد. ان‌شاءالله معیناً بعد از این خواهم نوشت. به تعجیل اطرافش را گشته از کنار شط دو میدان اسب فاصله دارد». ــ همو، *شهریار جاده‌ها*، ص ۱۰۱.

۵۳. برای نمونه، نک: توصیف مرقد مطهر امیرالمؤمنین (ع): «همان طور راندیم. یعنی پیاده رفتیم تا به در صحن مبارک رسیدیم؛ داخل شدیم در حقیقت به بهشت برین. صحن گشادِ باروحی؛ دومرتبه از کاشی معرّق از بناهای صفوی است. گنبد و بارگاه حضرت در وسط ایوان طلا، مناره‌های طلا. اما بالای سردرب صحن اسم نادرشاه را نوشته‌اند. می‌شود بنای صحن از نادر باشد. سه سمت صحن باز است. یک سمت صحن که رو به مشرق است بسته است به رواق حضرت و طاق زده‌اند؛ مثل دالان راه دارد. گنبد طلا، که از کارهای نادرشاه است، روحی داده بود. بنای گنبد گویا از صفوی باشد. کاشی معرّق غریبی توی گنبد کار کرده‌اند که هیچ همچه کاشی در دنیا نمی‌شود؛ مثل مینایی که در سر قلیانهای اعلا درست می‌کنند. از او هم بهتر قندیل طلا، نقره، شمعدان و ... بسیار است، پرده‌های زیاد از اطراف آویزان، ضریح حضرت از نقره است؛ گویا پیشکش صفویها باشد. فرشهای ابریشمی قالی که صفوی، یعنی شاه‌عباس، انداخته است و رقم هم دارد ''کلب آستان علی عباس.'' مثل این است که امروز از کارخانه درآمده است». ــ ناصرالدین‌شاه، *شهریار جاده‌ها*، ص ۱۲۶. همچنین نک: «توصیف مقام غیبت حضرت صاحب‌الامر» در: همان، ص ۱۶۵–۱۶۷.

۵۴. همان، ص ۱۱۰. همچنین نک: همان، ص ۱۰۸.

۵۵. در این مورد، نک: حجّت، *میراث فرهنگی در ایران*، ص ۱۷۲–۲۰۰.

۵۶. مادام ژان دیولافوئا به همراه همسرش مارسل دیولافوئا (۱۸۴۳–۱۹۲۰)، مهندس و باستان‌شناس فرانسوی، که در سالهای ۱۸۸۱ و ۱۸۸۴ به منظور مطالعهٔ آثار تاریخی به ایران سفر کرد و شرح مشاهداتش را دو جلد کتاب تألیف کرده است.

۵۷. دیولافوآ، *ایران، کلده و شوش*، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۵۸. چنان‌که آمد، در سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه اطلاعات بسیاری دربارهٔ آثار و بلاد فراهم آمده که امروز در بررسیهای تاریخی و علمی سودمند است.

۵۹. ذکاء. *عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران*، ص ۵–۶.

۶۰. ناصرالدین‌شاه، *شهریار جاده‌ها*، ص ۵۷.

۶۱. همان، ص ۱۵۳.

۶۲. اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج ۳، ص ۱۶۱۴–۱۶۱۵.
ناصرالدین‌شاه علاوه بر ثبت وضع شهرها و بناها، به مستندسازی عوارض طبیعی هم اقدام کرده است: «این مطلب مقبول طبع مبارك همایونی آمده، مقرر شد که در ثبت این روزنامه تنها به بیان احوال ذات خجسته‌صفات همایون و وقایع حادثه اکتفا نکند؛ بلکه حتی‌المکان مختصری نیز از تعلیمات جغرافیایی، یعنی حالت راه و هیئت ارضی و جبال و انهار و قرا و بلادی که در مسیر موکب فیروزی کوکب‌اند به‌طور اختصار اطلاعی بدهد». ــ حکیم‌الممالك، *روزنامهٔ سفر خراسان*، ص ۶.

۶۳. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۸۲.

۶۴. پولاک، همان، ص ۴۸.

۶۵. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۹۶.

۶۶. همان، ص ۹۶–۹۷.

۶۷. همان، ص ۸۴. اصل و اساس این عمارات را حاجی‌علی‌خان اعتمادالسلطنه (پدر مؤلف *المآثر و الآثار*) در سال ۱۲۶۹ق برپا کرد.

۶۸. معیرالممالک، *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه*، ص ۱۵.

۶۹. در نمایشگاه وین، دولت ایران اقدام به ساخت عمارتی به سبک ایرانی کرد. ناصرالدین‌شاه از این عمارت بازدید و آنرا تحسین کرده است.

۷۰. «تزیین سطح داخلهٔ اتاقها: ازارات آنها به صفحات کاغذهای منقش که از فرنگ می‌آورند».ــ اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۶۱.

۷۱. همان، ص ۱۵۷.

۷۲. همان، ص ۱۰۵.

۷۳. اورسل، *سفرنامهٔ قفقاز و ایران*، ص ۲۶۲.

۷۴. اعتمادالسلطنه، همان، ص ۸۶.

۷۵. ناصرالدین‌شاه در بازگشت از سفر سوم فرنگ از گنبد سلطانیه بازدید و پس از دستور به تعمیرات عمارت، سفارش می‌کند: «سلطانیه را شهری بسازد و نامش را شهر ناصرآباد بگذارد». ــ ناصرالدین‌شاه، *روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان*، کتاب سوم، ص۱۱۶.

۷۶. بروگش، همان، ۱۴۵.

۷۷. انه، *گل‌های سرخ اصفهان*، ص ۲۴۲.

۷۸. برای مشاهدهٔ فهرست تفصیلی اقدامات عهد ناصری، نک: اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۸۲–۱۲۵.

۷۹. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۹۵.

۸۰. همان، ص ۱۰۴.

۸۱. همان، ص ۸۲.

۸۲. همان، ص ۸۳.

۸۳. از این قبیل آمار و اطلاعات در کتب یادشده بسیار است: «سبزه‌میدان و امامزاده زید و مسجد جامع سلطانی و بازارها را به امر اعلا مرمت کرده و به اتمام رسیده است». ــ اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج ۴، ص ۲۳۹۳.

۸۴. ناصرالدین‌شاه، *روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان*، کتاب سوم، ص۱۱۶.

۸۵. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۶۳۵.

۸۶. ناصرالدین‌شاه در سفر دوم خراسان به سال ۱۳۰۰ق دربارهٔ بخشی از راه شاهی اصفهان به فرح‌آباد می‌نویسد: «راه خوبی است از آثار شاه‌عباس صفوی است تمام راه از روی هندسه و قاعدهٔ علمی ساخته شده است». ــ ناصرالدین‌شاه، *سفرنامهٔ خراسان*، ص ۱۸. ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۲ق سال بیست‌ونهم از سلطنت، به «تعمیر و تجدید جمیع عمارات و ابنیهٔ صفویه، انارالله براهینهم، که در مملکت مازندران است از عمارتهای اشرف‌البلاد» و غیره دستور داد. ــ اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۰۸.

۸۷. سعدی، *کلیات*، ص۱۰۶۱. ناصرالدین‌شاه به شیخ سعدی توجه خاص داشته و در سفر غالباً کتابهای او را با خود داشته است. در سنهٔ ۱۳۰۱ق، مقبرهٔ سعدی علیه‌الرحمه را به دست میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان تعمیر کرد. ــ اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۱۳.

۸۸. «شادروان ممتحن‌الدوله در تابستان ۱۲۹۹شمسی، مطابق ۱۳۲۷ق، در اثر شدت بیماری در سن ۷۲سالگی در همین باغ ییلاقی (شمیران) وفات نمود؛ و بنا به وصیت آن مرحوم در مقبرهٔ خانوادگی واقع در صفائیهٔ حضرت عبدالعظیم، در جوار مقبرهٔ فرزند شهیدش ماژور کیومرث (مهدی) حصن‌السلطنه و مرحومه نصرت‌الملوک شقاقی، عیال اول مرحوم سپهبد مرتضی یزدان‌پناه، مدفون گردید». ــ ممتحن‌الدوله، *خاطرات ممتحن‌الدوله*، ص ۳۱۷.

۸۹. ممتحن‌الدوله، *خاطرات ممتحن‌الدوله*، ص ۱۴۴. وی با تأسف از آثار نفیس اصفهان یاد می‌کند که در اثر کینه‌توزیهای ظل‌السلطان منهدم شده است: «به کجا رفت سردرب باعظمت باغ هزارجریب؟ بله، گفتند آن را به ابراهیم‌خان فراش‌باشی خود بخشیده بود که خراب نماید و برای خود از مصالح آن خانه بسازد و در باغ ابریشم، بنای عمارات حضرت والا را تکمیل نماید. هزار افسوس!» ــ همان، ص ۱۴۴.

۹۰. همان، ص ۱۴۵.

۹۱. «ایرانی تمام کردن و کامل کردن را خوش ندارد؛ تنها در پی ایجاد چیز تازه است و آنچه را قدیمی است با مسامحه و بی‌اعتنایی به دست نابودی می‌سپارد. بدین ترتیب، مبالغ گزافی برای ساختن کاخها و منزلهای جدید به مصرف می‌رساند؛ اما از پرداخت مبلغ جزیی برای تعمیر و مرمت لازم پرهیز دارد. خانه‌ای را که به وی به ارث رسیده در اثر مسامحه به حال ویرانی می‌اندازد؛ دل‌بستگی و تعلق خاطر به خانه و کانون آبا و اجدادی برایش به‌کلی نامفهوم است». ــ پولاک، همان، ص۴۶.

۹۲. پولاک، همان، ص۴۶.

۹۳. بروگش، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ص ۷۰۰ و ۷۰۱.

۹۴. ناصرالدین‌شاه، *سفرنامهٔ خراسان*، ص ۵۵ و ۵۶.

۹۵. همان، ص ۹۷.

۹۶. همان، ص ۱۰۱.

۹۷. همان، ص ۱۳۷.

۹۸. همان، ص ۱۶۶.

۹۹. همان، ص ۱۷۴.

۱۰۰. همان، ص ۱۷۸.

۱۰۱. همان، ص ۱۸۹.

۱۰۲. همان، ص ۲۱۲.

۱۰۳. همان، ص ۲۱۳.

۱۰۴. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۱۳۴.

۱۰۵. همو، *المآثر و الآثار*، ص ۸۳. برای آشنایی بیشتر با تصرفات و اقدامات ناصرالدین‌شاه در مقابر متبرک، نک: همان، ص ۸۹، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۰.

۱۰۶. محبوبی اردکانی، ص ۶۶۲.

۱۰۷. اعتمادالسلطنه، *مرآت‌البلدان*، ج ۳، ص ۱۶۲۹.

۱۰۸. همان، ص ۱۶۳۱.

۱۰۹. ناصرالدین‌شاه، *شهریار جاده‌ها*، ص ۱۲۱.

۱۱۰. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۱۳۴. عضدالملک خاطرات مأموریتش به عراق را نوشته و این کتاب انتشار یافته است.

۱۱۱. ناصرالدین‌شاه، *شهریار جاده‌ها*، ص ۱۶۵؛ اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج ۳، ص ۱۶۳۳.

۱۱۲. «در جلو ایوان طلا [کاظمین] که خودم ساخته‌ام، نشستیم». ــ ناصرالدین‌شاه، *شهریار جاده‌ها*، ص ۱۵۰.

۱۱۳. همان، ص ۹۶؛ اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۸۳.

۱۱۴. «روز جمعه هشتم [شهر رمضان ...] ما رسیدیم به صحن مقدس، زیارت کردیم، نماز کردیم دعا کردیم، ان‌شاءالله مستجاب است. بعد رواق حضرت را گشتم؛ خراب است. ان‌شاءالله باید تعمیر شود. فرش، قالی و نمد گنبد مطهر بد است. باید ان‌شاءالله نو بشود. بعد رفتم دور حجرات صحن را گشتم؛ شیخ عبدالحسین مرحوم با پول ما تعمیر کرده است. خوب ساخته است؛ اما ازاره‌های کاشی باید سنگ بشود، ان‌شاءالله. رطوبت زیاد است؛ ازاره‌ها ریخته، مقبر شیخ هم در یکی از حجرات است». ــ ناصرالدین‌شاه، *شهریار جاده‌ها*، ص ۱۱۶.

۱۱۵. همان، ص ۱۱۲. «وقت عصر، اعلی‌حضرت همایون به زیارت طفلان مسلم رفتند؛ و چون صحن و گنبد و ایوان و غیره خرابی داشت، به معیرالممالک حکم فرمودند تعمیر و مرمت نماید». ــ اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج۳، ص ۱۶۲۸.

۱۱۶. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۳۳.

۱۱۷. بروگش، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ۶۹۳. کاستینگر از مهندسان آلمانی بود که در دستگاه قاجار به تعمیر راهها اشتغال داشت. وی در ماه مه ۱۸۶۱ مأموریت یافت از راه فیروزکوه به شرق مازندران برود تا از وضع راهها و همچنین بناهای زمان شاه عباس اطلاع حاصل کند و مخارج تعمیرات و احیای آنها را برآورد کند. کاستینگر به سال ۱۸۶۱ در راه بازگشت از مازندران به تهران، قصد گذشتن از جادهٔ هراز را داشت؛ اما از نیمهٔ راه که به دلیل خرابی بیش از اندازهٔ عبور و مرور ناممکن شده بود، دوباره به آمل بازگشت و از راه دیگری راهی تهران شد. او علت اصلی خرابی راهها را توجه نداشتن دولتهای قبل می‌داند. ــ همان، ۶۹۴ و ۷۰۶.

۱۱۸. برای تفصیل، نک: اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۰۱و۱۰۲و۱۰۷.

۱۱۹. ناصرالدین‌شاه، *روزنامهٔ سفر مازندران*، ص۱۱ و ۱۲.

۱۲۰. ناصرالدین‌شاه، *شهریار جاده‌ها*، ص ۷۲.

۱۲۱. سرنا، همان، ص ۱۹۳.

۱۲۲. یوشیدا ماساهارو از یکی از رجال ایران نقل می‌کند که سالیانه مبلغ هنگفتی صرف نگاهداری و تعمیر راههای ایران می‌شود: «با امین‌الملک که خداحافظی می‌کردم، به من گفت: ''با دیدن وضع راه در ایران، نباید زود به این نتیجه و قضاوت برسی که راههای ایران خوب نیست. مبلغ کلی از خزانه مملکت خرج راه‌سازی و راهداری می‌شود''». ــ ماساهارو، *سفرنامه*، ص۲۲۱.

۱۲۳. اکثر مهمان‌خانه‌های این راه با الگوی فرنگی احداث شده و به اثاث و وسایل اروپایی تجهیز شده بود. بیشتر کسانی که در آن زمان از راه گذشته و به مهمان‌خانه‌های آن رجوع کرده‌اند، این موضوع را گواهی کرده‌اند. تعریف ماساهارو از مهمان‌خانهٔ شاه‌آباد (نخستین ایستگاه پس از تهران) ما را در این نظر استوار می‌کند: «ظهر بود که به ایستگاه شاه‌آباد رسیدیم. اتاقهای این کاروان‌سرا به شیوهٔ اروپایی آراسته شده بود و تخت‌خواب و میز و صندلی داشت. کاروان‌سراهای کنار این راه را هنگامی که شاه به اروپا می‌رفت ساختند». ــ ماساهارو، *سفرنامه*، ص ۲۲۱. برای آگاهی بیشتر از این آراء نک: نظری، «مروری بر انواع مسافرخانه در تاریخ معماری ایران»، ص ۸۷.

۱۲۴. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۰۹.

۱۲۵. همان، ص ۱۰۹.

۱۲۶. احتشام‌السلطنه، *خاطرات احتشام‌السلطنه*، ص ۴۳.

۱۲۷. فراهانی، *سفرنامه*، ص۷.

۱۲۸. «امین‌السلطان سابقاً کباب‌پز مخصوص شاه بوده و به واسطهٔ همین شغل شریف به این مقام رسیده است. اکنون هم مضایقه ندارد که در موقع شکار پیش‌بندی ببندد و آستین را بالا بزند و برای شاه کباب لذیذی فراهم سازد. البته به واسطهٔ همین کباب مطبوع بوده که توانسته است ساختن راه تهران به قزوین را مقاطعه نماید. پس از آنکه به گرفتن امتیاز نایل گردید، دهقانان را با ضرب شلاق و بدون اجرت به کار واداشت و از مالکین مزارع هم رفع خسارت نکرد؛ و البته چنین راهی که یك وجب سنگ‌فرش ندارد، بهتر از این نخواهد شد». ــ دیولافوآ، *ایران، کلده و شوش*، ص ۱۲۳و۱۲۴.
به‌نظر می‌رسد دیولافوئا حاج ابراهیم امین‌السلطان را با پسرش علی‌اصغر امین‌السلطان (اتابك اعظم)، که در سال ۱۳۱۰ق به صدارت ناصرالدین‌شاه رسید و تا زمان کشته شدن وی (۱۳۱۳ق) در این سمت بود، اشتباه گرفته است.

۱۲۹. «برای آنکه کسی ملتفت ساختمان سرسری این راه شود، هیچ لازم نیست که مهندس باشد؛ زیرا که یك عده عمله فقط خار و خاشاك زمین را برچیده و در دو طرف آن دو گودال نسبتاً عمیق کنده و مقداری خاك و شن در چاله‌ها ریخته و آن را به این ترتیب تسطیح نموده‌اند. این راه چون تازه ساخته شده، بسیار خوش‌منظره و هموار است و کالسکه‌ها بدون تکان از آن می‌گذرند. لیکن شك می‌رود که بتواند با عوارض یك زمستان مقاومت کند و همچنان سالم بماند. شاه به این راه می‌نازید و می‌گفت که یك‌میلیون خرج آن شده و نمی‌دانست که اگر بخواهند آن را چنان‌که باید بسازند، صدمیلیون هم بیشتر خرج بر می‌دارد». ــ فوریه، *سه سال در دربار ایران*، ص ۱۷۱.

۱۳۰. منظور آقا ابراهیم امین‌السلطان اول، پدر علی‌اصغرخان امین‌السلطان معروف به اتابك اعظم بعدی است. ــ توضیح مترجم کتاب اورسل، *سفرنامهٔ قفقاز در ایران*.

۱۳۱. اورسل، *سفرنامهٔ قفقاز و ایران*، ص ۲۱۱. در اینکه این راه با بیگاری کشیدن از رعیت ساخته شده، اورسل با دیولافوئا هم‌نظر است.

۱۳۲. یوشیدا، *سفرنامه*، ص ۱۸۶.

۱۳۳. بامداد، همان، ج۴، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۱۳۴. قائم‌مقامی، *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*، ص ۳۴و۳۵.

۱۳۵. ذکاء، همان، ص ۲۶.

۱۳۶. اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج ۳، ص ۱۴۴۸.

۱۳۷. آتابای، *فهرست آلبومهای کتابخانهٔ سلطنتی*، ص ۳.

۱۳۸. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۰۹.

۱۳۹. اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج ۴، ص ۲۳۹۳.

۱۴۰. ناصرالدین‌شاه، *روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان*، کتاب سوم، ص۲۷۷.

۱۴۱. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۸۷.

۱۴۲. انه، همان، ص ۱۷۳.

۱۴۳. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۹۱ و ۹۲.

۱۴۴. همان، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۱۴۵. همان، ص ۱۵۷.

۱۴۶. همان، ص ۱۶۱.

۱۴۷. محبوبی اردکانی، همان، ص۷۲۶.

۱۴۸. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۶۳۵.
اعتمادالسلطنه در *روزنامهٔ خاطرات* می‌نویسد: «... عصری حسن‌آباد رفتم. سیدمیرزای معمار را که سیصد تومان از من به جهت تعمیر گرفته دو ماه است هنوز تعمیر نکرده کتک زدم. با تغیر به شهر آمدم». ــ همان، ص ۴۳۷.